

ندا باهل عالم
اثر قلم حضرت ولی امر الله

ندا باهل عالم
اثر قلم حضرت ولی امر الله
ترجمه و اقتباس : هوشمند فتح اعظم
۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۳ میلادی
مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

P. O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H6Y6 Canada

ص الف

پیش گفتار

ولی امر بهائی حضرت شوقی افندی در ایفاء وظیفه خطیره مبارکه اش در تبیین آیات و آثار ظهور بهائی به تفصیل و تأکید بر نظم جهان آرائی که در صدف آن ظهور مستور است تکیه کرده از ابتدای ولایتش که شروع عصر تکوین امر بهائی است به عناصر گرانبهای مدنیت الهیه که تأسیسش مقصد اصلی حضرت بهاء الله است اشاره فرموده و طی سالیان بعد ضمن نامه هائی که معمولاً به توقیعات "نظم جهانی" مشهور است به تشریح و توضیح پرداخته . امروزه بسیاری از مردم اذعان دارند که وجود نظم جهانی در این زمانه لزوم حیاتی دارد اما حتی مؤیدین و طرفداران پر حرارت چنین نظمی در باره چگونگی تحققش متحیرند و در عین حال سیر تجزی و فساد همچنان جاری است و عالم انسان به یأس و پریشانی دچار و گرفتار .

در چنین موقع بحرانی بیت العدل اعظم که مرجع بین المللی امر بهائی است بر خود لازم شمرد که بار دیگر مقصد و معنای پیام بهائی را بگوش عالمیان برساند و رابطه و ملازمتش را با موضوع

ص ب

حیات و بقای انسان در این کره خاک اعلام دارد و بر آن شد

که در این دفتر منتخباتی از توقیعات " نظم جهانی " حضرت بهاءالله را جمع آورد و آنرا چون چراغ هدایت در این عصر تاریک تاریخ بشری در دسترس جمیع عالم نهاد و ضمناً یقین دارد که این عصر ظلمانی را آینده ای است بس نورانی که افقش بانوار روز فیروزی روشن است که در جمیع اعصار گذشته پیامبران و عرفا بآن بشارت داده و شاعران در ذکرش شعرها سروده و امروز سپیده اش بر بنی آدم دمیده است .

ص

فهرست

۱	مقدمه
۱۰	۱ - مصائب عالم انسانی
۲۹	۲ - وحدت عالم انسان
۵۵	۳ - طرح و نمونه جامعه آینده
۶۵	۴ - جامعه متّحده عالم انسانی
۸۱	۵ - سرنوشت نوع انسانی
۹۳	مضمون فارسی آثار عربی در کتاب

ص ۱

مقدمه

پیروان آئین بهائی اعتقاد راسخ دارند که جوهر تعالیمی که حضرت بهاءالله بعالم ابلاغ فرموده این است که : حقائق دینی امری است نسبی نه مطلق . ظهورات الهیه تسلسل دارد و تجدد یابد . جمیع ادیان بزرگ عالم اساسشان الهی است . مبادی و اصولشان کاملاً با یکدیگر موافق است . آمال و مقاصدشان یکی است . تعالیشان جلوه هائی متنوع از حقیقت واحد است . وظائف و اجرائاتشان مکمل یکدیگر است . تفاوتشان فقط در تعالیم فرعی و غیر اساسی است . رسالتشان هر یک نماینده مراحل متتابع در تکامل جامعه انسانی است .

هدف حضرت بهاءالله پیامبر این عصر جدید و عظیم
عالم انسانی چنین است ... که ظهورات سابقه را با تمام رساند نه
آنکه آنها را مضمحل سازد . سبب آشتی بین ادیان شود نه آنکه
بر اختلافات معتقدات متضادشان که سبب انشقاق جامعه کنونی گشته دامن زند .
مقصد حضرت بهاءالله هرگز آن نیست که انبیاء گذشته
را تحقیر نماید و تعالیشان را تخطئه کند بلکه آن است که
حقایق اصلیه ای که در تعالیشان مکنون است از نو اظهار داشته
بنحوی بازگو نماید که با حوائج این زمان موافق و با استعداد
مردمان مطابق و با مشکلات و علل و سرگردانی های عصر حاضر
متناسب و مربوط باشد .

رسالت حضرت بهاءالله اعلان این مطلب است که زمان
شیرخوارگی و صباوت بشری سپری گشته و التهابات و هیجاناتی
که حال مشهود است مربوط به مرحله بلوغ اوست که بتدریج و
همراه با درد و ملال او را آماده وصول به مرحله رشد و کمال
می سازد و طلوع عصری را بشارت می دهد که سرآمد اعصار
است عصری که در آن تیغ و شمشیر به گاو آهن و خیش

تبدیل شود و ملکوت آسمانی طبق وعده صریح حضرت مسیح
بیاید و صلح جهانی قطعاً تا ابدالآباد در کره زمین استقرار
یابد . و نیز حضرت بهاءالله ظهور خویش را خاتمه ظهورات الهیه
نمی داند بلکه پیش بینی می فرماید که در آینده طی مراحل
تکامل مستمر و نامحدود بشری ، حقائق بیشتری از آنچه
حضرتش امروز با مر خداوند متعال در این دوره خطیر بعالم
انسانی ابلاغ فرموده از طرف پروردگار ظاهر خواهد شد .
آئین بهائی به یگانگی خدا و یگانگی انبیاء معترف است
و به وحدت و جامعیت نوع بشر معتقد و باین ندا منادی است
که اتحاد عالم انسانی واجب بل اجتناب ناپذیر است و بتدریج
تحقق می یابد . آئین بهائی مدعی است که جز روح خلاق الهی که

در کلام فرستاده یزدانی در این عصر جهان افروز سریان دارد
هیچ امر دیگری اتحاد نوع انسان را تضمین نتواند و تحقق بخشد .
آئین بهائی پیروان خویش را به تحرّی و
جستجوی حقیقت مکلف می دارد . هر نوع تعصبات و خرافات را
مذموم و مردود می شمارد . مقصد از دین را ترویج محبت و

ص ۴

و داد می داند . دین و علم را اصولاً موافق و مطابق یکدیگر
می بیند . دین را سبب اعظم جهت صلح عالم و ترقی منظم جامعه بنی آدم می شمارد .
آئین بهائی واضحاً به تساوی مجال و مزایا و حقوق زن
و مرد معتقد است . بر تعلیم اجباری تأکید می نهد ، افراط و
تفریط در فقر و ثروت را از میان برمی دارد ، کشیش و طبقه
روحانی حرفه ای ندارد ، بردگی را ممنوع و ریاضت و درپوزگی و
رهبانیت را مردود می شمرد ، تعدد زوجات را جایز نمی شمارد ،
طلاق را مذموم می داند ، لزوم اطاعت تام را از حکومت متبوع به
تأکید تأیید می کند ، شغل و کار را که با روح خدمت همراه
باشد عین عبادت می شمرد ، انتخاب یا اختراع یک زبان عمومی
بین المللی را سفارش می کند و کیفیات کلی مؤسساتی را که باید
ضامن تحقق و استمرار صلح عمومی باشند معین می سازد .
آئین بهائی حول سه شخصیت عظیم دور می زند :
اول حضرت باب که جوانی بود بنام میرزا علی محمد
متولد شیراز و در ماه مه ۱۸۴۴ در سن بیست و پنج سالگی
اعلان فرمود که بروفق کتب مقدسه پیشین ظاهر شده تا بشارت

ص ۵

بظهور شخص جلیلی دهد که اعظم از اوست و این شخص جلیل
باید بنا بشارت همان کتب مقدسه در عالم ظاهر شود و دوران
صلح و آشتی و عدل و تقوی را در جهان آغاز نماید یعنی
دورانی را که بمنزله اکمال و اتمام ظهورات گذشته و در عین
حال مؤسس کور جدیدی در تاریخ دینی عالم انسانی است .

حضرت باب بمجرّدی که دعوتش را در وطن خویش آغاز کرد دچار ظلم و ستم شدید رؤساء دولت و دین شد و متعاقباً به توقیف و تبعیدش در کوههای آذربایجان و زندانی شدنش در قلعه ماکو و چهریق منجر و به اعدامش در میدان تبریز در ۹ جولای ۱۸۵۰ منتهی گردید. بیش از ۲۰ هزار نفر از پیروانش با قساوت وحشیانه ای به قتل رسیدند و چنان ستمکاری و شقاوتی برایشان وارد آمد که عواطف بعضی از نویسندگان و دیپلمات ها و سیاحان و محققین مغرب زمین را برانگیخت و آنان را که بعضاً شاهد عینی بودند تحریک نمود که همه آن وقایع هولناک را در کتب و یاد داشت های روزانه خویش به ثبت رسانند و جانبازی پیروان دین جدید را ستایش نمایند.

شخصیت دیگر حضرت بهاءالله است که حضرت باب ظهورش را وعده فرمود نام مبارکش میرزا حسین علی و اصلاً

ص ۶

مازندرانی است. آن حضرت نیز بهجوم همان قوای جهل و تعصب مبتلا شد، در طهران بزدان افتاد و در سال ۱۸۵۲ از وطن خویش ایران به بغداد سپس به اسلامبول و ادرنه نفی بلد گردید بالاخره در زندان عکا محبوس شد و ۲۴ سال در آنجا زندانی و اسیر و در تبعید بود حوالی همان شهر عکا در ۱۸۹۲ از عالم رحلت فرمود. حضرت بهاءالله در دوره تبعیدش تعالیم و احکام دیانتش را در متن بیش از یکصد جلد کتاب تشریح و تشریح نمود و به بیان اصول آئینش پرداخت و پیامش را به ملوک و رؤسای شرق و غرب از مسیحی و مسلمان ابلاغ فرمود. به پاپ و خلیفه اسلام و رؤسای جمهور قاره آمریکا و مراجع دینی مسیحیت و رؤسای مذاهب شیعه و سنی اسلام و موبدان زردشتی خطابات مهمی گسیل داشت و در جمیع این کتب و آثار ظهورش را اعلان و مخاطبینش را دعوت فرمود که ندایش را اجابت کنند و بترویج امرش پردازند. آنان را از عواقب غفلتشان بر حذر داشت و احیاناً ظلم و کبر و غرورش را مذمت فرمود.

حضرت بهاء الله بعد از خویش فرزند ارشدش معروف به
عبدالبهاء و موسوم به عباس را مرجع امور و مبین منصوص

ص ۷

تعالیمش معین فرمود . حضرت عبدالبهاء از کودکی شریک
تبعیدها و بلیات پدر والاگهرش بود تا آنکه در سنه ۱۹۰۸
میلادی بعد از انقلاب " ترک جوان " و انقراض عثمانیان از تبعید
آزاد شد و پس از چندی از عکا به شهر حيفا نقل مکان فرمود
و از این شهر سه سال به مصر و اروپا و آمریکای شمالی
مسافرت فرمود و در این سفرها تعلیم پدر آسمانیش را در نزد
بسیاری از نفوس بسط داد و قرب وقوع جنگ جهانی را
پیش بینی فرمود و خود کمی قبل از شروع جنگ اول جهانی به
حيفا مراجعت فرمود و در زمان آن جنگ همواره در خطر عظیم
بود تا آنکه فلسطین بدست نیروی ژنرال النبی افتاد و حکومت
جدید بر حرمت حضرتش برخاست و برعایت تعداد قلیل
پیروانش پرداخت . حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۹۲۱ میلادی در
حيفا رحلت فرمود و در جوار مقام اعلی یعنی آرامگاه حضرت
باب که خود باشاره حضرت بهاء الله قبلاً در کوه کرمل ساخته و
جسد حضرت باب را بعد از ۶۰ سال که محفوظ و پنهان بود از
تبریز بارض مقصود آورده بود مدفون گردید .
درگذشت حضرت عبدالبهاء عصر اول آئین بهائی را که
موسوم به " عصر رسولی " است خاتمه داد و عصر دیگری را بنام

ص ۸

" عصر تکوین " آغاز نمود . عصر تکوین شاهد ارتفاع نظم اداری
بهائی است ، نظمی که حضرت باب بآن بشارت داده و حضرت
بهاء الله قوانین و قواعدش را وضع فرموده و حضرت عبدالبهاء
حدود و کیفیتش را در الواح وصایایش تعیین نموده است و حال
پیروان امر بهائی پایه و اساسش را در شوراهاى ملی و محلی استقرار می بخشند ...
این نظم اداری بهائی بر خلاف تشکیلات دیگری که پس

از رحلت صاحبان ادیان گذشته بوجود آمد ، اساسش الهی است
و مبتنی بر حدود و احکام و تعالیم و مؤسّساتی است که
حضرت بهاء الله خود صریحاً در آثار مبارکش نازل فرموده و
وظایفش نیز کاملاً طبق تبیینات حضرت عبدالبهاء مبین
منصوص کتب مقدّسه بهائی بمرحله اجراء در می آید. نظم اداری
بهائی هر چند از بدو تأسیس بهجوم شدید مخالفان دچار شد اما
بنا بر کیفیت ذاتیش که در تاریخ ادیان جهان بی نظیر است
توانست وحدت جامعه گسترده پیروانش را که هر یک از کشوری
ودین و مذهب و نژادی هستند حفظ نماید و آنان را قادر
سازد که متحداً منظمأ در شرق و غرب عالم به اجراء نقشه هائی
جهت بسط و ترویج آئین بهائی و تحکیم اساس تشکیلاتش

ص ۹

مبادرت ورزند . باید دانست که آئین بهائی که این نظم بدیع
خادم و حافظ و مروج آن است آئینی است آسمانی و جهانی و
غیر سیاسی و غیر حزبی و کاملاً مخالف با هر سیاست و مرامی
است که نژادی را یا طبقه و کشوری را بالاتر از دیگری شمارد ،
آئین بهائی کشیش و آخوند و طبقه روحانی حرفه ای و یا مراسم
و شعائر تقلیدی اضافی ندارد و حوائج مادّیش فقط و فقط از
طریق تبرّعات پیروان معتقدش مرتفع می شود . آنان که بآئین
بهائی گرویده اند مطیع حکومت و دوستدار قلبی وطن و همواره
در اندیشه ترویج مصالح کشور خویشند ولی در عین حال عالم
انسانی را جامعه ای واحد می بینند و بترویج مصالح عمومیش
تعلق کامل مبذول می دارند و هر مصلحت خصوصی را چه
شخصی یا منطقه ای یا ملی باشد بیدرنگ مادون و تابع مصالح
کلی عالم انسانی می شمارند و می دانند که در چنین جهانی که
مردم و ملت‌هایش شدیداً بیکدیگر وابسته و محتاجند مصالح جزء
در حفظ و رعایت مصالح کلّ حاصل می شود و اگر منفعت
عمومی هیأت عالم انسانی زیر پا نهاده شود هیچ یک از اجزاء
مرکبه آن نیز خیر نخواهد دید ...

۱ - مصائب عالم انسانی

در این زمان * سراسر جهان را طوفان خروشانى فرا گرفته که شدتش بى سابقه است و مسيرش نامعلوم ، تأثيرات آينش دهشتزاست و نتايج نهائيش بى نهايت پرشكوه و جلال . نيروى محرکه اش بى رحمانه بروسعت و سرعتش مى افزايد و قوه تطهيريه نهائيش روز بروز شديدتر مى گردد ، عالم انسانى در قبضه قدرت مخربه اش اسير است و به مظاهرقهاريت مقاومت ناپذيرش گرفتار ، نه از منشا و مبدأش آگاه است و نه بر اهميتش واقف و نه از نتايجش با خبر . لهذا حيران و نالان و درمانده و سرگردان به اين صرصرقهر الهى نگران است که چگونه به دورترين و آبادترين نقاط کره زمين تاخته بنيانش را متزلزل ساخته تعادلش را بر هم زده مللش را منقسم نموده خانمان مردمش را برباد داده بلادش را مضمحل کرده شاهانش را به جلای وطن افکنده قلعه های محکمش را در هم کوفته مؤسساتش را زیر و زبر نموده و نورش را خاموش و روح ساکنانش را

* - در مارچ ۱۹۴۱ نوشته شده .

مجروح ساخته است ...

انفعالات قويه اين انقلاب عظيم را کسى جز آنان که به آئين حضرت بهاءالله و حضرت باب مؤمن باشند ادراک نتوانند .
 زیرا آنانند که مى دانند اين طوفان از کجا برخاسته و به کجا منجر مى شود و هر چند نمى دانند که دامنه اش تا بکجا مى کشد و لکن بوضوح تمام از پيدائش و منشأش آگاهند و از مسيرش با خبر و لزوم و ضرورتش را معترف . جريان مرموزش را با اعتمادى کامل ناظرند و تخفيف شدتش را بدعاى صميمانه آمل ، با جدّ و جهد متينشان در تسکين خشم جنون آميزش

ساعیند و با بینش روشنشان نتایج نهائی و بیم و امید حاصله اش را منتظر و نگران .
هر کس که حضرت بهاءالله را بزرگترین مظهر الهی در
این جهان شناسد و کلامش را پیام ایزدی شمارد می داند که
این فضاء آسمانی هم مجازاتی است عبرت انگیز و هم تأدیبی
است مقدّس و عالی ، هم عذاب و عقابی آسمانی است و هم وسیله
تطهیر عالم انسانی . آتش فروزانش آلودگی نوع انسان را بکلی
بسوزاند و اجزاء مرکبه اش را ذوب نماید و از آن جامعه ای را

ص ۱۲

قالب گیرد و بیافریند که جهانگیر است ، زنده و تجزیه ناپذیر است ...

حضرت بهاءالله از یک طرف انذار می فرماید :

" ان ارتقبوا یا قوم ایّام العدل و أنّها اتت بالحقّ " (۱)

" آنچه را که دارید بیک سو افکنید و بگیریید آنچه

را که خداوند مالک رقاب آورده . بیقین بدانید که

اگر از اعمالی که مرتکب شده اید روی برنگردانید

عذاب الیم از جمیع جهات شما را احاطه کند

بنحوی که نظیرش را ندیده اید " (ترجمه)

" انا قد جعلنا میقاتا لکم فاذا تمّت المیقات و ما

اقبلتم الی الله لیأخذنکم عن کلّ الجهات و یرسل

علیکم نفحات العذاب عن کلّ الاشطار ... " (۲)

و نیز حضرت بهاءالله در این زمان که پرده ظلمت

همه جا را فرا گرفته مؤکداً چنین پیش بینی فرموده که جهان را

آینده ای است بس روشن و درخشان . می فرماید :

" حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعہ

و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه

مشاهده شود . "

ص ۱۳

" سوف تضع کلّ ذی حمل حملها تبارک الله مرسل

هذا الفضل الذی احاط الاشیاء کلّها عمّا ظهر و عمّا هو المکنون . " (۳)

و در پیش بینی عصر زرین عالم انسانی می فرماید :

" این ظلم های وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی می نماید . "

و این عدل اعظم عدلی است که بر اساسش بالمآل صلح اعظم استوار گردد و این صلح اعظم خود سبب ظهور مدنیته جهانی شود ، مدنیته که تا ابد به اسم اعظم حضرت بهاء الله منسوب و مربوط خواهد بود ...

از ظهور حضرت بهاء الله تقریباً یکصد سال می گذرد

ظهوری که در باره اش خود چنین شهادت داده که :

" مظاهر قبل هیچ یک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه آلی قدر معلوم . "

بلی خداوند متعال یک قرن تمام به نوع بشر مهلت عطا فرمود تا مظهر چنین ظهور عظیمی را بشناسد و به امرش اقبال کند و عظمتش را اعلان نماید و نظمش را استوار سازد .

ص ۱۴

حضرت بهاء الله حامل این پیام آسمانی در ضمن یکصد جلد کتاب که گنجینه احکام گرانها و قوانین والا و اصول بی همتا و نصائح مؤثر و اندازات مکرر و پیشگوئی های شگفت انگیز و ادعیه روح نواز و تفاسیر جامع متین است ، رسالت الهی خویش را چنان اعلان فرمود که هیچ یک از پیغمبران گذشته به مانند او به ابلاغ دعوت خویش نپرداخته اند . حضرت بهاء الله در مدت قریب به پنجاه سال در اوضاع و احوالی غم انگیز از دریای پر موج بیان بی بدیلش در شاهواری خطاب به امپراطورها و ملوک و سلاطین و امراء و به فرمانروایان و دولت ها و رؤسای ادیان و مردم عادی جهان در شرق و غرب ، از مسیحی و یهودی و مسلمان و زردشتی ، نثار فرموده است و با آنکه خود شخصاً مظهر الهی در این جهان بود از هر نام و نشانی گذشت و دل از مکتب و ثروت بریست ، حبس و تبعید را قبول فرمود ، هر طعن و اهانتی را تحمل نمود و به تعذیب جسمانی و محرومیت ظالمانه تن در داد ، از جایی به جایی در بدر شد و از کشوری به کشوری تبعید گردید ... چنانکه بقلم خویش چنین شهادت داده :

" حسب الوظیفه آنچه لازم بود از نصیحت خلق

کوتاهی نکردیم و آنچه را خداوند سبحانه و
تعالی امر فرمود ابلاغ نمودیم اگر خلق بگوش

ص ۱۵

قبول می شنیدند جهان را جهانی دیگر می دیدند . " (ترجمه)
و در جای دیگر می فرماید :

" هل بقى لاحد فى هذا الظهور من عذر لا و
ربّ العرش العظيم قد احاطت الآيات كلّ الجهات و
القدرة كلّ البرية ولكنّ الناس فى رقد عجيب . " (۴)
باید از خود پرسیم که آیا جهانیان که منظور نظر آن
مظهر عنایت الهی بودند با او که خود را فدای مصالحشان
فرمود چگونه معامله و چگونه مقابله نمودند و از او چگونه
استقبال کردند و دعوتش را اجابت گفتند ؟ این امر نوزاد الهی
در موطن خویش با غوغا و ضوضائی روبرو شد که در تاریخ
شیعه اسلام بی نظیر بود ... بنا بر اظهارات مستند لرد کرزن
ظلم های وارده بر آن چنان آتش بلائی بر افروخت که بیش از
بیست هزار نفر از پیروان امر جدید را در اندک زمانی بخاک و
خون کشید . آن فدائیان در راه عقیده خویش سر باختند ولی
ایمان نو یافته خویش را هرگز با عزّت و کامرانی و امن و امان
در این جهان فانی مبادله ننمودند ...

ص ۱۶

از طرف دیگر صاحبان منصب و مقام مطلقاً نسبت به
این آئین نو ظهور بی اعتناء ماندند . روحانیون اسلام بی رحمانه با
بغض و عناد مقابله اش نمودند . مردم کشوری که این امر عظیم
در آن ظاهر گشته به سخره و استهزائش گرفتند . اغلب سلاطین
و رؤسائی که مورد خطاب آئین گزارش شده بودند حقیر و
خوارش شمردند . در کشوری که اول بار در آن انتشار یافته بود
و از مردمی که در میانشان ظاهر شده بود چه تهدید ها که
ندید و از دیگران در بلاد دور دست که از روی حسد و عناد

اصول و احکامش را تحریف نمودند و به غلط جلوه دادند چه ها نکشید . اینها نمونه هائی است از اعمالی که آن نسل خود پرست و خداناشناس به این امر جدید الهی روا داشتند و بکلی از بشارت و اندازات و نصائح حاملان پیام الهی غفلت ورزیدند ... حال ببینیم که به اهل عالم در ازاء این اعراض و غفلت کامل چه وارد گشته و می گردد و ملاحظه کنیم که مخصوصاً طیّ سالهای اخیر اولین قرن بهائی که مشحون از بلایا و ظلم ها و ستم های وارد بر آئین حضرت بهاء الله بوده چه حوادثی در صفحه روزگار پدیدار گشته است . چه بسیار امپراطوری ها که نابود شد سلطنت ها که بر باد رفت سلسله ها که منقرض شد ،

ص ۱۷

بسیاری شاهزادگان مخدول و مفتضح گردیدند ، برخی از شاهان کشته یا مسموم یا نفی بلد شدند یا در کشور خویش ذلیل گشتند و معدودی نیز که مانده اند تخت و تاجشان را با سقوط شاهان دیگر بسی متزلزل و لرزان می یابند ... شکی نیست که اگر شخص منصفی بی طرفانه به آثار مدهشۀ این جریان پر انقلاب کنونی که در مدتی نسبتاً کوتاه رخ داده بیندیشد یقیناً چنین نتیجه می گیرد که صد سالی که گذشت از نظر زیر و زبر شدن سلطنت ها یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ بشری بوده است ... سرنوشت شومی که بر تاجداران نیرومند حاکم بر امور عرفی بشروارد آمد از عاقبت رؤسای دین که نفوذشان بر باد رفت کمتر نبود . وقایع مدهشی که منتج به انحلال سلطنت ها و امپراطوری ها شد تقریباً مقارن بود با فروریختن قلعه های مستحکم مؤسّسات متعصّب دینی و همان سیل خروشان که پادشاهان و امپراطورها را از جای کند و سلسله ها را برانداخت . رهبران دینی را چه در عالم مسیحیت و چه در عالم اسلام مبتلا کرد و حیثیتشان را مخدوش نمود و احیاناً مؤسّسات عالی شان

ص ۱۸

را برانداخت و عزّت از دو طائفه سلب شد ، امراء و علماء ، حشمت شاهان مفقود شد و قدرت علماء دین نیز نابود گردید ...

هر ناظر هوشیاری در می یابد که بعضی از مؤسّسات دینی بنحوی جبران ناپذیر در هم شکسته اند . و شکافی که بین گروه متعصّبین و آزادی منشان ادیان بوجود آمده هر دم فراخ تر می شود ، بالتّیجه عقائد و اصولشان یا رقیق و کم رمق و یا احیاناً بکلی متروک شده است . تسلّطشان بر رفتار و سلوک افراد انسانی ضعیف گشته است و از عدّه و نفوذ روحانیونشان کاسته است و در عین حال جبن و ریای شیوخ و وعّاظشان چه بسا که بر ملا شده است . اوقافشان در بعضی از کشورها از میان رفته و آموزش دینیشان رو با انحطاط نهاده است . معابدشان بعضی بکلی خراب و بعضی متروک گردیده و غفلتشان از خدا و تعالیم خدا و بیخبریشان از مقصد الهی سبب ضعفشان شده و علّت تحقیر و توهینشان گشته است ...

از فساد در مؤسّسات دینی که بگذریم علائم تدنّی در عالم اخلاق نیز بهمان اندازه اهمیّت دارد و بر همه کس واضح و مبرهن است ... چنانکه امروز ما بهر طرف که دیده گشائیم و

ص ۱۹

هر چه در گفتار و کردار نسل کنونی حتّی بطور سطحی نظر نمائیم ناچار ملاحظه خواهیم کرد که مظاهر فساد و انحطاط اخلاقی در شوّون انفرادی و اجتماعی زنان و مردان این عصر چنان آشکار است که سبب حیرت و وحشت شده .

شکّ و تردیدی نیست که چون دین بعنوان نیروئی اجتماعی انحطاط پذیرفته ، ضعف مؤسّسات مذهبی که نمودار خارجی آنست سبب و باعث ایجاد چنان فساد و شرّ مهلکی گشته است . حضرت بهاءالله در باره دین می فرماید :

" آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان . سستی ارکان دین سبب قوّت جهّال و هرج و مرج است . "

و در لوحی دیگر می فرمایند :

" دین نوری است مبین و حصنی است متین از
برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله
ناس را به معروف امر و از منکر نهی می نماید .
اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد .
نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند ... "

ص ۲۰

باید اذعان کنیم که افراد و مؤسّسات بشری امروز
بچنین وضع اسف باری دچار گشته اند . حضرت بهاء الله در باره
حسرت و اندوه بشر غافل چنین فرموده :
" دو نفس دیده نمی شود که فی الحقیقه در ظاهر
و باطن متحد باشند . " " آثار نفاق موجود و
مشهود و مع آنکه کلّ از برای اتّحاد و اتّفاق خلق شده اند ."
در همین لوح می فرماید :

" غفلت تا کی ، اعتساف تا کی ، انقلاب و اختلاف تا
کی ، فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در
عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید . "
احیاء و بازگشت تعصّبات دینی و خصومات نژادی و
غرور وطنی ، شواهد روز افزون خود پرستی و سوء ظنّ و خوف و
تزویر و ریا ، اشاعه تروریسم و قانون شکنی و شرب مسکرات و
جنایت ، داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بی حدّ برای کسب
مال و لذّت و شوّون ناچیز دنیوی ، تضعیف اساس خانواده ،

ص ۲۱

اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین ، استغراق در
تجمّل پرستی ، نداشتن حسّ مسؤولیت در قبال ازدواج و بالتّیجه
از دیاد طلاق ، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی ، ملوّث
شدن ادبیّات و فساد مطبوعات ، تزئید نفوذ و فعّالیّت مروجین
انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می
کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می دهند و حیاء را منسوخ و

افسانه خیالی می شمارند و از قبول اینکه تولید نسل را مقصد اصلی و مقدس ازدواج بدانند ابا دارند و دین را افیون خلق توصیف می کنند و نوع بشر را اگر بتوانند بقهقرای توحش و هرج و مرج و بالاخره بانعدام صرف سوق می دهند ، اینها همه بظاهر ظاهر از خواص بارزه جامعه فاسد منحصط این زمانند ، جامعه ای که چاره دیگرش نیست جز آنکه یا زندگی تازه یابد یا بمرگ و نیستی دچار شود ...

مبادا منظور ما بر کسی مشتبه شود و حقیقت مسلمی که از اصول آئین حضرت بهاءالله است سوء تعبیر گردد . هر کس که پیرو دین بهائی باشد بجان و دل معتقد است که جمیع پیغمبران خدا منشأی الهی دارند ... و به وحدت اصلیه آنان ایمان دارد ، تسلسل ظهوراتشان را تأیید می کند و مرجعیت الهی

ص ۲۲

کتب مقدسه و ارتباطشان را به یکدیگر اذعان دارد ، آمال و مقاصدشان را یکی می داند و نفوذ و قدرتشان را یکسان می شمرد پیروانشان را بالمآل با هم موافق و ملائم می بیند به شهادت قلم حضرت بهاءالله :

" همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر . " دیانتی که به حضرت بهاءالله منسوب است هرگز قصدش آن نیست که مقام پیغمبران قبل را تخفیف دهد و تعالیشان را تحقیر کند و ذره ای از انوار ظهوراتشان بکاهد و محبتشان را از دل پیروانشان بزداید و اصول شریعتشان را منسوخ سازد و کتب نازله شان را بی اعتبار نماید و یا آمال حقه مؤمنانشان را متوقف کند . آئین بهائی این نظر را مردود می شمارد که بگویند دینی از ادیان آخرین ظهوری است که خداوند برای نوع انسان مقرر فرموده چنانکه حضرت بهاءالله آئین خویش را نیز آخرین ادیان نمی داند بلکه بر عکس نسبی بودن حقائق دینی را ترویج و تسلسل ظهورات الهیه و تکامل تدریجی مکاشفات دینی را تأکید

فرموده است . حضرت بهاءالله مقصد مبارکش اینست که اساس

ص ۲۳

ادیان الهیّه را بسط دهد و اسرار کتب مقدّسه را مکشوف سازد . مقصد جمیع ادیان را یکی می داند و وظائفشان را هم آهنگ می سازد و حقائق لن یتغیّری را که در جمیع ادیان موجود است از نو بیان می فرماید . تعالیم اساسیشان را از تعالیم فرعیّه و تقلیدیّه منفصل ساخته حقائق نازله از جانب خدا را از خرافات وارده از علماء دین جدا می نماید و اعلان می فرماید که بی تردید جمیع ادیان متحد شوند و جمیع آمال عالیّه شان تحقّق یابد ... و هم چنین حتّی لحظه ای نباید چنین تصوّری را بخاطر راه داد که پیروان حضرت بهاءالله رتبه و مقام روحانیون و رهبران دینی را تنزّل داده تحقیقشان می نمایند بلکه رهبران روحانی که اعمالشان در خور شغلشان و رفتارشان شایسته مقامشان باشد در نزد بهائیان محترمند و بشهادت قلم حضرت بهاءالله :

" علمائی که ... فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق مزینند ایشان به مثابه رأسند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای امم لازال هدایت عباد به آن نفوس مقدّسه بوده و هست ... "

ص ۲۴

حضرت بهاءالله در بیان اینکه جمیع ظهورات الهیّه سبب تحوّل و ترقّی افکار بشری گشته اند چنین می فرماید :

" مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهراً ، ظاهراً و باطناً ، چه اگر بهیچ وجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیّه لغو خواهد بود . "

آیا این بیان حضرت بهاءالله همان نیست که حضرت مسیح خطاب به حواریون خویش فرمود که :

" هنوز بسی چیزهاست که بشما بگویم اما حال

قدرت تحمّلش را ندارید و چون روح حقّ ظاهر
گردد او شما را بتمام حقیقت رهبری نماید . "

هر ناظر منصفی از این کلام حضرت مسیح از وسعت
دائرة امری که حضرت بهاءالله ظاهر فرموده و از عظمت
حیرت انگیز ندائی که اعلان فرموده با خبر می شود ...

هر گاه به حقائق و معانی عالیّه امر حضرت بهاءالله کما هو
حقّه توجه و تعمّق نمائیم باید که آئین بهائی را در اعلیٰ رتبهٔ یک

ص ۲۵

کور عظیم و آخرین مرحلهٔ یک سلسله ظهوراتی قرار دهیم که
بر حسب استعداد و تکامل نوع بشریکی پس از دیگری ظاهر
گردیده و کلاً مقدمهٔ این ظهور اعظم بوده اند . این ظهورات که از
آدم شروع و به حضرت باب منتهی می شود همواره طریق را
صاف و هموار کرده و به نهایت تأکید حلول یوم الاّیام را که
میقات ظهور موعود کلّ اعصار است بشارت داده اند ...

عظمت و منزلت قوای مکنونهٔ ذاتیهٔ امر بهائی که در
تاریخ روحانی بشری بی همتا و بی نظیر و بمنزلهٔ اوج و کمال
مرحلهٔ ادیان جهان است چنان است که هرگز در حیطةٔ تصوّر ما
نگنجد . و تشعشع انوارش که از هزارهٔ پر مجد و جلال دورهٔ
شریعتش تابان است چنان درخشان است که دیده ها را خیره
نماید . و سایهٔ ممدود شاعرش بر سر پیغمبران آینده چنان
گسترده است که به ادراک ما در نیاید .

روح خلاقش در کمتر از یکصد سال در جامعهٔ
پراضطراب بشری تحوّل و انقلابی را جریان بخشیده که خرد را
به کنهٔ آن راهی نیست و هر چند آئین بهائی در این مرحلهٔ
مقدماتیش دورهٔ فترت و رشد تدریجی اش را می گذراند اما در

ص ۲۶

عین حال از طریق پیدایش و تبلور تدریجی نظم بدیعی چنان
تحوّل و غلیانی را در حیات عمومی بشری بوجود آورده که مقدر

است اساس جامعه مغشوش و متشنج کنونی را بلرزه افکند و
حیاتش را تطهیر نماید و مؤسساتش را از نو بسازد و بجهت
تازه اندازد و سرنوشت محتومش را شکل نهائی بخشد .
هر صاحب بصر خالی از تعصّبی که با بشارت و اندازات
همراه با طلوع و ارتفاع امر حضرت بهاءالله آشنا باشد این
تشنجات و انقلابات شدید و مخرب و خوفناک و مصیبت بار
عالمگیر کنونی را چگونه توجیه تواند کرد جز آنکه بگوید که
آنهمه مولود نظم در حال تکوین جهانی حضرت بهاءالله است که
در شانش چنین فرمودند :

" قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع " (۵)

آیا این بحران و هیجان حادی که حال بشر را احاطه
نموده و در تاریخ نوع انسانی بی نظیر است بچه منبع و مبدای
می توان نسبت داد جز آنکه بگوئیم که آنهمه از تأثیرات روح
عظیمی است که بفرموده حضرت باب در حقائق جمیع کائنات

ص ۲۷

نباض است و جهان را بلرزه می افکند و نیرویش می دهد و
نجاتش می بخشد . این تشنجات جامعه امروزی جهان ، این غلیان
افکار جنون آسای مردمان ، این آتش سوزان منازعات نژادی و
دینی و طبقاتی ، این غرقاب ملل ، این سقوط پادشاهان و تجزی
امپراطوری ها و انقراض سلسله ها و هبوط مقامات دینی و انحطاط
مؤسسات معهود و قدیم و گسستن رشته های عرفی و دینی که
طی قرون و اعصار مردم دنیا را بهم پیوند می داد ، تمام
شواهدی هستند که از شروع جنگ اول جهانی که درست قبل از
طلوع عصر تکوین امر حضرت بهاءالله بوده ، بمنصه ظهور و بروز
رسیدند و در تمام این شواهد اثرات تولد عصر جدیدی را
می توان تشخیص داد که با پیدایش امر حضرت بهاءالله مقارن
شد و از ندایش غفلت ورزید و حال در بحبوحه درد زایمان
و قتش رسیده است که بمدد تأثیرات روح خلاق و صفابخش و
تحول انگیز امر حضرت بهاءالله فارغ شود و بار سنگین خویش را بر زمین نهد ...

خداوند متعال بتدریج و بنحوی اسرار آمیز و مقاومت ناپذیر به اجراء نقشه های عالیة خویش مشغول است ولی افسوس که ما امروز از ادراکش عاجزیم و فقط جهانی را در

ص ۲۸

مقابل خویش می بینیم که ناامید در بند دام خویش افتاده و از ندای آسمانی که صد سال است او را بخدا می خواند غافل مانده و در عوض بصفیرهای خطر و صداهاى جانخراشى دل بسته که او را بپرتگاه مذلت می کشاند .

مقصد خداوند چیزی جز این نیست که از طریقی که فقط خود می داند عصر بزرگ و زرینی را آغاز کند و جهان را از شرّ درد ورنج و جنگ و ستیز برهاند . اوضاع جهان در این ایام بسی تاریک است اما آینده دورش چنان درخشان و چنان پرتو افشان است که اینک تصویرش در این زمان بر صفحه دیدگان ما هرگز نقش نبندد .

ص ۲۹

۲ - وحدت عالم انسان

افسوس که عالم بشریت چه از لحاظ اخلاق انفرادی و چه از حیث روابط بین ملل و جامعه های منظم چنان از راه راست منحرف گشته و چنان رنج کشیده که بهیچ وجه آنرا حتی با مساعی و تدابیر سیاستمداران و زمامداران بی طرف و خوش نیت و ساعی و فداکار نیز نمی توان نجات داد . نه طرح ها و نقشه هائی که سیاستمداران والا مقام تدبیر نمایند و نه مبادی و اصولی که خبرگان بلند پایه علم اقتصاد وضع کنند و نه تعالیمی که اخلاقیون در ترویجش کوشند هیچ یک نمی تواند بالمآل اساس و شالوده متینی را تدارک بیند که بر آن بتوان آینده این جهان آشفته را بنا نمود .

هرگز اصرار و الحاح خردمندان جهان که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت بهم دعوت نمایند جهان را آرام نسازد و

تاب و توان از دست رفته اش را باز نگرداند . هرگز طرح نقشه های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین المللی ، هر قدر وسیع و دور اندیش باشد . ریشه فساد را که موازنه جامعه کنونی را بر هم زده قلع و قمع نتواند . حتی می توان گفت که تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان که این روزها بسیار بر سر زبانهاست عاجز است تا سم مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می کند نوشدارویی شود . پس دیگر چاره ای نمی ماند مگر آنکه طرح الهی را که حضرت بهاء الله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلان فرموده بدل و جان پذیریم ، طرحی که نقشه هائی را که خداوند متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده در بردارد طرحی که هر یک از اجزاء مرکبه اش قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را بکلی به تحلیل خواهد برد . پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره ای است مگر آنکه بسوی این هدف یعنی بسوی نظم بدیع جهانی روی آورد .

نظمی که اساسش الهی است و نطاقش جامع و عالم گیر و اصولش

متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزایش بی نظیر و مثیل است . اگر کسی حتی از اهل بهاء ادعا نماید که دقائق نقشه عظیم حضرت بهاء الله را برای وحدت عالم انسانی دریافته و به کنه عظمتش پی برده گستاخی نموده و لافی بی جا زده است زیرا کوشش در تصور جمیع امکاناتش و تقویم و تخمین فوائد آینده اش و تخیل مجد و جلالش حتی در این مرحله ترقی عالم انسانی کوشش واهی و نابهنگام است .

آنچه را که امروز از آن نظم بدیع دریافت توان کرد به منزله لمحّه بصری بر اولین پرتو فجر موعود است که در میقات مقرر ظلمات عالم انسانی را محو و زائل سازد و در زمان حاضر

آنچه از ما برمی آید آنست که بذکر کلیّاتی از مبادی اساسی
نظم بدیع حضرت بهاء الله مبادرت ورزیم ...
هیچ عقل سلیمی انکار نتواند نمود که آشوب و مصیبتی
که مردم این روزگار را احاطه کرده اکثراً نتیجه مستقیم جنگ
بین الملل* و غفلت و کوته بینی طراحان معاهده صلح است ... با

* این اثر در سال ۱۹۳۱ صادر و اشاره به جنگ بین الملل اول است .

ص ۳۲

تمام این احوال درست نیست اگر بگوئیم جنگ جهانی با تمام
تلفاتی که داشت و با همه تعصباتی که برانگیخت و با همه
داغهایی که بر جای نهاد فقط و فقط مسئول این سرگردانی و
اضطرابی می باشد که امروز هر جزء از اجزاء مدنیّت جهان را
احاطه نموده ، جوهر مطلب که باید بر آن تأکید کنم این است که
علّت اصلی ناآرامی عصر حاضر در چیست ؟ علّت این تشنّجات را
نباید چندان به حوادثی نسبت داد که از مقتضیات مرحله موقت
تحول این جهان دائم التّغییر است بلکه علّت اصلیش این است که
زمامدارانی که سرنوشت افراد و ملل را در قبضه خود داشته اند
قادر نبوده اند که سیستم های اقتصادی و دستگاههای سیاسی
خویش را با حوائج و نیازمندی های این عصر سریع الانتقال هم آهنگ و مطابق سازند .
آیا این بحران های پی در پی که جامعه کنونی را بلرزه
می افکند در درجه اول بدان سبب نیست که پیشوایان و

زمامداران جهان عاجز از آن بوده اند که مقتضیات این عصر را
درست تشخیص داده و یکباره خود را از افکار از پیش ساخته و
عقائد دست و پاگیرشان برهانند و دستگاه حکومتشان را چنان

ص ۳۳

تغییر دهند که با موازین وحدت عالم انسانی که حضرت
بهاء الله اعلان فرموده و مقصد اصلی و غائی و وجه ممیّزه آئین
خویش قرار داده است تطبیق نماید ؟ زیرا اصل وحدت عالم

انسانی که سنگ بنای نظام جهان آرای حضرت بهاء الله است
تحققش ممکن نیست جز آنکه طرح بدیعیش برای اتحاد بشر
که قبلاً بدان اشارت رفت تنفیذ شود .

حضرت عبدالبهاء می فرماید :

" در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد
موضوع آن اشراق امری از امور بود ... اما در
این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و
موضوع شریعت الله رأفت کبری و رحمت
عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و
امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و
نحل و اعلان وحدت عالم انسانست ... "

چه اسف انگیز است سعی و کوشش باطل رهبران
تشکیلات جامعه بشری که از روح این عصر بی خبرند و می
خواهند موازین عتیقه ای را که مربوط باعصاری بوده است که

ص ۳۴

هر یک از ملل در حدود و ثغور خویش مستغنی از غیر بوده اند
منطبق با این عصر جدید نمایند عصری که بفرموده حضرت
بهاء الله دوره بیش در پیش ندارد یا باید متحد گردد یا
بسوی نیستی و نابودی قدم گذارد . لهذا در این لحظه خطیر
در تاریخ جهان ، شایسته چنان است که همه رهبران عالم در تمام
کشورها چه کوچک و چه بزرگ ، چه در شرق و چه در غرب ، چه
غالب و چه مغلوب ، به ندای جانفزای حضرت بهاء الله گوش هوش
فرا دارند و هم خود را وقف اتحاد بشر سازند و باطاعت و وفا
بامر اعظمش پردازند و بی چون و چرا قیامی مردانه نمایند تا
نوشداروی جان بخشی را که پزشک آسمانی برای بشر دردمند
تجویز فرموده و کمال بکار برند و افکار از پیش ساخته را
بکلی بیکسو افکنند و از جمیع تعصبات ملی دست بردارند و
این پند حضرت عبدالبهاء مبین منصوصش را بجان بشنوند که
بیکی از صاحب منصبان عالی مقام حکومت امریکا بیان داشته و در

جواب سؤالش که بچه نحو بهتر می تواند بدولت و ملت خدمت نماید چنین فرموده :

" چنانچه در خیر امریکا سعی می نمائی باید
خیر خواه عموم ملل و ممالک باشی و چون عالم را
وطن خویش شماری باید بکوشی که اصل

ص ۳۵

حکومت فدرالی بنحوی که در حکومت امریک
معمول است در میان عموم ملل و اقوام رواج یابد . " (ترجمه)
حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه که در باره تجدید
نظام آینده جهان مطالب بسیار مهمی دارد چنین مرقوم داشته اند :
" بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد
که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب
رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و
سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأیی راسخ قدم
پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان
مشورت گذارند و بجمع وسائل و وسائط تشبث
نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده
قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابته تاسیس
نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیأت بشریّه
مؤکد فرمایند . این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه
سبب آسایش آفرینش است کلّ سکّان ارض
مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و
بقای این عهد اعظم باشند . و در این معاهده

ص ۳۶

عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی
گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود
و جمیع معاهدات و مناسبات دولیّه و روابط و
ضوابط مابین هیأت حکومتیّه بشریّه مقرر و معین
گردد و کذلک قوه حرّیه هر حکومتی بحدی

معلوم مخصّص شود . چه اگر تدارکات محاربه و
قوّة عسکریّه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول
سائره گردد . باری اصل مبنای این عهد قویم را
بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد
شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر
اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریّه بکمال
قوّت بر تدمیر آن حکومت برخیزد . اگر جسم
مریض عالم باین داروی اعظم موقّق گردد البتّه
اعتدال کلی کسب نموده به شفای دائمی باقی فائز گردد ... "

و نیز در ادامه آن بیان می فرمایند :

" بعضی اشخاص که از همم کلیّه عالم انسان
بی خیرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و
ممتنع شمرند . نه چنان است بلکه از فضل

ص ۳۷

پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همّت
بی همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد
زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و
نیست . همّت همّت غیرت لازم است . چه
بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات
شمرده می شد که ابداً عقول تصوّر وقوع آنرا
نمی نمود حال ملاحظه می نمائیم که بسیار سهل و
آسان گشته . و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه
آفتاب انور جهان مدنیّت و سبب فوز و فلاح و
راحت و نجاح کلّ است از چه جهت ممتنع و
محال فرض شود و لابدّ بر اینست که عاقبت
شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد . "

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در توضیح بیشتری
راجع به این موضوع جلیل میفرماید :

" در دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت

ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل بود زیرا
وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات

ص ۳۸

خمسه عالم ارتباط و اتصال معدوم . بلکه در بین
امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور
لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد
و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال . اما حال
وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسه
عالم حکم یک قطعه یافته ... همچنین جمیع قطعات
عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج
یکدیگر و از برای هیچ یک استغناى از دیگری نه
زیرا روابط سیاسیه بین کلّ موجود و ارتباط
تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت
محکمی مشهود . لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم
ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر
مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن
محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی
دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه می
نمائی در هر روزی معجزه جدیدی می نماید و
عاقبت در انجمن عالم شمع های روشنی برافروزد و
مانند بارقه صبح این نورانیّت عظیمه آثارش از افق
عالم نمودار گشته .

ص ۳۹

شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده .
شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد .
شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد .
شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت
در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید .

شمع بنحم وحدت وطن است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود . جمیع عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند .
شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند .
شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند .
این امور که ذکر شد جمیعاً قطعاً الحصول است زیرا قوتی ملکوتی مؤید آن ... "

ص ۴۰

بیش از شصت سال پیش * حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا رؤسای ارض را چنین مخاطب فرموده اند :
" تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله ...
فانظروا العالم کهیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً
فاعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما
طابت نفسه فی یوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت
تصرف اطباء غیر حاذقة الذین ركبوا مطیة الهوی
وکانوا من الهائمین و ان طاب عضو من اعضائه
فی عصر من الاعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اخرى فیما کان ... " (۶)
و نیز در همان لوح می فرمایند :

" ... انا نراکم فی کل سنة تردادون مصارفکم و
تحملوها علی الرعیة ان هذا الا ظلم عظیم اتقوا
زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرعیة فوق
طاقتهم ... اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون

* - الآن بیش از ۱۰۰ سال ، لوح به ملکه ویکتوریا در حدود سال ۱۸۷۰ نوشته شده .

ص ۴۱

بکثرة العساکر و مهماتهم الا علی قدر تحفظون به
ممالکم و بلدانکم ... ان اتحدوا یا معشر الملوک به
تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیة و من

حولکم ... ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه

ان هذا الا عدل مبين " (۷)

آیا این بیانات مهیمن و متین دلالت بر این ندارد که حکومت های ملی که اینک هر نوع آزادی عمل را بر خود روا می دانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند؟ زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلائی جهانی ایجاد شود که در ظل آن تمام ملل عالم بطیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حق اعلان جنگ و حق وضع بعضی مالیات ها و کلیه حقوق مربوط به تسلیحات جز آنچه برای امنیت داخلی شان لازم است صرف نظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوه مجریه بین المللی خواهد بود که قدرت نهائی و بلا منازع خویش را بر هر عضو متمرد و طاغی آن اتحادیه جهانی بکار خواهد بست. همچنین یک

ص ۴۲

پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضایش با مردم هر یک از کشورها و با تأیید دولت هایشان خواهد بود. و نیز یک محکمه کبرای بین المللی بوجود خواهد آمد که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود حتی کشورهایی که مایل نباشند که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد باز مجبور بر اطاعت از حکم صادره اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع موانع اقتصادی بکلی از میان خواهد رفت. سرمایه و کار عواملی لازم و ملزوم یکدیگر بشمار خواهد آمد، تعصبات و منازعات مذهبی بکلی فراموش و آتش عداوت های نژادی تا ابد خاموش خواهد شد. مجموعه ای از قوانین بین المللی که محصول مشاورات نمایندگان پارلمان بین المللی است تدوین خواهد گشت که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتحادیه جهانی خواهد بود. و بالاخره یک وطن پرستی کاذب و جنگاور بیک جهان دوستی و نوع پرستی تبدیل خواهد شد. اینها است رئوس کلی و برجسته نظم که

حضرت بهاءالله پیش بینی و تدبیر فرموده و اعلی ثمره عصری
است که بتدریج رو ببلوغ نهاده است .

حضرت بهاءالله خطاب به اهل عالم می فرماید :
" سرپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان "

ص ۴۳

یکدیگر را مبینید ... " " همه باریک دارید و
برگ یک شاخسار ... " " عالم یک وطن محسوب و
من علی الارض اهل آن ... " " لیس الفخر لمن یحبّ
الوطن بل لمن یحبّ العالم ... "

برای آنکه راجع به مقاصد حیات بخش آئین
جهان آرای حضرت بهاءالله سوء تفاهمی در میان نیاید باید گفت
که امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالوده جامعه کنونی
عالم را زیر و زبر نماید بلکه هدفش آنست که بنیانش را وسعتی
بیشتر بخشد و به مؤسساتش شکل تازه ای دهد که موافق و
مطابق با حوائج این جهان دائم التّغییر باشد . شریعت و آئین
حضرت بهاءالله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی تناقض
ندارد و وفاداری های صادقانه را تضعیف نمی کند . مقصدش آن
نیست که شعله وطن دوستی سالم و خردمندانه را در دل های
مردمان خاموش سازد ، نمی خواهد که نظام خود مختاری ملی را
که برای دفع آفت مرکزیت افراطی در اداره امور جهان لازم است
از میان بردارد . هرگز تنوع و تعدد نژاد و آب و هوا و تاریخ و
زبان و سنن و افکار و آدابی که مردمان و ملل جهان را از
یکدیگر ممتاز می کند منکر نگشته طالب تضعیفشان نمی باشد

ص ۴۴

بلکه دعوتش آن است که مردم جهان وفاداری وسیعتر و آمال
بلندتری را از آنچه تا بحال داشته اند برگزینند و منافع و
انگیزه های ملی را تابع مصالح یک جهان متحد سازند و هم با
مرکزیت افراطی در اداره امور و هم با یکنواخت و یک شکل

بودن عالم مخالف است .

کلید رمزش شعار وحدت در تنوع و کثرت است چنانکه
حضرت عبدالبهاء می فرماید :

" ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع
و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی
چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما
نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش
نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و
رونق یکدیگر گردد ، چون جهت جامعه که نفوذ
کلمة الله است حاصل گردد . این اختلاف آداب و
رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب
زینت عالم انسانی گردد . و هم چنین این تنوع و
اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و
اجزای انسان است سبب ظهور جمال و کمال
است و چون این اعضاء و اجزای متنوعه در

ص ۴۵

تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع
اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و
شریان حکمران است ، این اختلاف و تنوع مؤید
ائتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه
وحدت . اگر حدیقه ای را گلهای و ریاحین و شکوفه
و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یکنوع و
یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه
لطافتی و حلاوتی ندارد . ولکن چون از حیثیت
الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر
یکی سبب تزیین و جلوه سائر الوان گردد و
حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و
حلاوت جلوه نماید و هم چنین تفاوت و تنوع
افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم

انسانی چون در ظلّ قوّه واحده و نفوذ کلمه
وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و
علویت و کمال ظاهر و آشکار شود . الیوم جز قوّه
کلّیه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاء است
عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در
ظلّ شجره واحده جمع نتواند ... "

ص ۴۶

تعالیم حضرت بهاء الله در وهله اولی با هر نوع فکر محدود
و تنگ نظری و تعصّب مخالف است . هر گاه مرام های متداول و
مطلوب و مؤسّسات دیرینه و مقبول و مفاهیم اجتماعی و عقائد
مذهبی نتواند رفاه و سعادت قاطبه نوع انسان را ترویج نماید و
هر گاه نتواند حوائج و نیازهای بشری را که پیوسته بسوی تکامل
متحرک است رفع نماید چه بهتر که آنها را بیکسو افکنیم و بطاق
نسیانشان اندازیم و از زمره عقائد متروکشان شمردیم زیرا جهان
محکوم بقانون کون و فساد است لهذا آن قواعد و عقائد نیز از
تغییر و تبدیل و کون و فساد که دامن همه را می گیرد
مستثنی نیست . از این گذشته هر قانونی و هر مکتب سیاسی و
اقتصادی فقط برای آن خلق شده که منافع بشری را حفظ نماید
نه آنکه بشر را برای حفظ آنها فدا نمایند .

نباید اشتباه شود که اصل وحدت عالم انسانی که محور
جمعیت تعالیم حضرت بهاء الله است صرفاً منبعث از اظهار
احساساتی ناسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسا است و نباید
آنها منحصراً ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و
خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست

ص ۴۷

که بین افراد بشر و ملل و اقوام فی الجمله تعاون و تعاضدی
حاصل گردد بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر
از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده اند .

پیمایش فقط متوجه افراد نیست بلکه بروابط ضروریه ای نیز توجه دارد که ممالک و ملل را بهم پیوند می دهد و عضو یک خانواده بشری می نماید و چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسساتی همراه و پیوسته است که آن تشکیلات حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسم می بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می کند . و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیکی) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است . این اصل متضمن مقابله ای دلیرانه و عمومی با معیارهای پوسیده افکار و مرام های ملّی است که هر چند در زمان خود لازم و مجری بوده اند ولی حال به تقدیر پروردگار جای خود را به مبانی اعتقادی تازه ای داده که اساساً با اصول عقائد سابق متفاوت و از جمیع آنها برتر است . بلی اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است . جهانی که بمانند هیکلی زنده در جمیع جنبه های اصلی حیاتش ، در نظم سیاسیش ، آمال روحانیش ،

ص ۴۸

تجارت و اقتصادش ، خطّ و زیانش متحد باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متّحده جهانی بتوانند آزادانه خصائص ملّی خود را حفظ کنند .

اصول وحدت عالم انسانی نماینده و نشانه تحقق تکامل نوع بشر در این جهان است . این تکامل با حیات خانواده شروع شد و متعاقباً به اتّحاد قبیله و بعد به وحدت حکومت در یک شهر و سپس به نظام کشورهای مستقلّ ارتقاء جست .

بالاخره اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده با خود این دعوی را بکمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهائی در تکامل جامعه انسانی است ، نه فقط امری است ضروری و لازم ، بلکه حتمی و یقین الوصول و قریب الوقوع است و هیچ قوه ای نیز جز قوه الهیه

نمی تواند تحقق چنان مقصد اعلائی را میسر سازد ...

کسی چه می داند شاید تحقق چنین مفهوم و مرام بزرگی
یعنی تشکیل اتّحادیّه جهانی ایجاب نماید که بشر دچار مصائب
و آلامی شود که تا کنون شبیه و نظیری نداشته است . چنانکه برای

ص ۴۹

تشکیل حکومت ایالات متّحده آمریکا نیز هیچ چیز بجز آتش
دامنگیر و سرکش جنگ داخلی که نزدیک بود جمهوری بزرگ
امریکای شمالی را بکلی نابود سازد نمی توانست کشورهای موجود
آن زمان آمریکا را در لهیب خویش چنان ذوب کند و بهم جوش
دهد که نه تنها بواحد های مستقلّ در یک اتّحادیّه تبدیل شوند
بلکه با وجود اختلافات نژادیشان بصورت یک ملت در ظلّ یک
وطن در آیند . بسیار بعید است که چنان تحوّل اساسی و عظیم
و چنان تغییرات بنیادی در جامعه آمریکا جز با بروز اضطرابات
و فقط از راههای دیپلماسی یا تعلیم و پرورش افکار می توانست
بوجود آید . کافی است به تاریخ خونین بشری بنگریم تا دریابیم
که هیچ عاملی جز رنج و مصیبت و دردهای شدید جسمانی و
معنوی نبوده است که بتواند تغییرات عظیمه را در تاریخ بشر
بوجود آورد که بمنزله بزرگترین وقایع در تاریخ تمدن بشری محسوب گردد .
این تغییرات و تحولات بزرگ و دامنه دار گذشته را اگر
با دیده روشن بین بنگریم درمی یابیم که همه آنها بمنزله وسائل
و وسائطی بوده اند که تحولات و تبدّلات پر جلال و باشکوهی را
که مقدر است در این عصر و زمان نصیب نوع انسان گردد

ص ۵۰

تدارک دیده اند . افسوس و دریغ که امروز فقط قوه بلیات و
مصائب است که ظاهراً می تواند دوره جدیدی را در طرز فکر
مردم جهان آغاز نماید . افسوس و دریغ که هیچ چیز بجز آتش
سوزان امتحان و بلیات نمی تواند عوامل متضادّ و متخاصمی را
که اجزاء مرکبه تمدن امروزه ما است چنان در هم ذوب نماید و

بهم جوش دهد که همه آنها را اجزاء مرکبۀ یک اتحادیۀ جهانی آینده گرداند .
این انداز حضرت بهاءالله در اواخر کلمات مکنونه است که می فرماید :

" بگو ای اهل ارض براستی بدانید که بالای
ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب ... "
گویا سرنوشت فوری و غم انگیز بشرچنین است که تا
از کوره سوزان مشقات و بلیات پاک و آماده بیرون نیاید ، هرگز
در قلوب رهبران جهان احساس مسؤولیتی که لازمه این عصر
نوظهور است القاء نخواهد شد .
دو باره به این بیان حضرت بهاءالله اشاره می کنم که

ص ۵۱

می فرماید :

" اذا تَمَّت المیقات يظهر بغتة ما ترتعد به فرائض العالم ... " (۸)
در خاتمه مقال باید بگویم که دعوت وحدت عالم انسانی
را که اسّ اساس سلطنت روحانی عمومی حضرت بهاءالله است
هرگز نباید با آنچه گذشتگان از روی خیراندیشی و خوش
باوری گفته اند مشابه دانست . دعوت حضرت بهاءالله صرفاً ندائی
نیست که در زیر زنجیر اسارت در مقابل دو سلطان مستبد
مقتدر شرق یگانه و تنها و بی نصیر و ظهیر اعلان فرمود بلکه
دعوتش هم شامل انداز و اخطاری است و هم حاوی مژده و
بشارتی : اخطار به اینکه نجات این جهان محنت زده تنها در
اجابت آن دعوت میسر گردد و بشارت به اینکه تحقّقش بزودی
در این عالم امکان بوقوع خواهد پیوست .

آن ندای وحدت عالم انسانی در وقتی مرتفع شد که در
هیچ کجای عالم کسی جداً بدان نمی اندیشید ، اما چون حضرت
بهاءالله بقوۀ آسمانی در آن ندا روحی جدید دمید روز بروز

ص ۵۲

قوت گرفت و چنان که حال مشاهده می کنیم که هر روز عدۀ
بیشتری از خردمندان جهان نه تنها آن وحدت را ممکن الحصول

می شمارند بلکه آنرا لازم و نتیجه عوامل و قوای می بینند که امروز در جهان در کار است .

یقین است که جهان امروز که از اثر پیشرفت بسیار سریع علوم مادّی و از توسعه عمومی صناعت و تجارت به هیکل زنده واحد پیچیده ای تبدیل گشته در ورطه تمدن مادّی زیر فشار قوای اقتصادی دست و پا می زند .

یقین است در چنین جهانی باید حقایق مکنونه در هویت ادیان سابقه با زبانی گویا که مطابق و مناسب حوائج این زمان است بیان شود . و چه ندائی گویاتر از ندای حضرت بهاءالله مظهر الهی در این زمان ، قادر است که هیأت اجتماعی را دیگرگون کند . این همان ندائی است که قلوب مردمانی را که بظاهر مختلف و آشتی ناپذیر بودند در ظلّ خود التیام بخشید و تلفیق نمود و در زمره پیروانش در تمام جهان در آورد .

ص ۵۳

هیچ کس جز معدودی نمی تواند منکر این حقیقت باشد که وحدت عالم انسانی ، یعنی این مفهوم پر قدرت عظیم ، بسرعت در اذهان مردم جوانه می زند و در حمایتش صدای مردمان از هر طرف بلندتر می گردد و خواص برجسته اش در وجدان زمامداران تبلور و تجسمی بیشتر می گیرد .

هیچ کس جز آنکه قلبش را زنگار تعصب گرفته نمی تواند منکر گردد که آن مفهوم عظیم وحدت عالم انسانی در مراحل ابتدائی و ساده اش هم اکنون در قالب تشکیلات جهانی پیروان حضرت بهاءالله تجسم یافته است ...

ص ۵۴

ص ۵۵

۳ - طرح و نمونه جامعه آینده

بسیارند نفوسی که می دانند حضرت بهاءالله روحی تازه

در این عالم دمیده است که بدرجات مختلف ، هم مستقیماً در
مجهودات پیروان جانفشانش ظاهر و نمایان است و هم بطور غیر
مستقیم در قالب برخی از مؤسّسات عامّ المنفعه نوع پرستانه دیگر
هویدا و آشکار . و این روح قدسی چنانکه باید و شاید در عالم
امکان تأثیر و نفوذ نتواند داشت مگر آنکه در قالب نظمی
مشهود تجسّم یابد . نظمی که بنام مبارکش و با اصول تعالیمش
مربوط باشد ، نظمی که بر وفق حدود و احکامش عمل نماید .
اینست که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء
در الواح وصایا که مؤید و متمّم و ملازم کتاب اقدس است اصول
کلی و عناصر اساسی جامعه بهائی را بنحوی بیان فرموده اند که
احدی منکر آن نتواند شد . و بر اساس این اصول تشکیلاتی
خدا داده است که آئین حضرت بهاءالله یعنی سفینه نجات عالم
انسانی باید تشکّل و تجسّم پذیرد و بر همان اساس است که
جمع مواهب آینده نوع انسان تحقّق می یابد و قدرت

ص ۵۶

شکست ناپذیر امر بهائی استوار می گردد .

باید دانست که حضرت بهاءالله فقط روحی جدید در
کالبد بیجان عالم امکان ندیده و فقط کلیّاتی را از اصول عمومی
بیان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را هر چند رسا و توانا و
عالمگیر باشد بعالم عرضه نفرموده است . بلکه علاوه بر آنها حضرت
بهاءالله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء بر خلاف ظهورات
گذشته یک سلسله قوانینی را وضع و مؤسّسات مشخصی را
ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی
است بیان فرموده اند و مقدر است که نمونه جامعه آینده و اعلی
وسيله برای تأسیس صلح اعظم و یگانه سازمان جهت تحقّق
اتحاد بنی آدم و اعلان حکومت عدل و داد در این جهان باشد ...
چه نیکو است که رهبران ادیان و مروجان فرضیه های
سیاسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حیرت و دهشت
شاهد ورشکستگی آراء و تجزی ساخته های خویشند چشم بر

ظهور حضرت بهاء الله گشایند و به نظم جهان آرائی که در
تعالیمش مندرج است بیندیشند و دریابند که چگونه متدرجاً
رشد می کند و از میان هرج و مرج و آشوب تمدن کنونی سر

ص ۵۷

بیلا می کشد ، و در این اندیشه نباید آنی در باره اصل و
اعتبار و کیفیت مؤسسات و تشکیلات بهائی که اهل بهاء به
بنایش مشغولند ادنی دغدغه خاطر و شک و شبهه ای نمایند
زیرا همه در گنجینه تعالیم و آثار بهائی موجود و مذکور است و
هرگز دخالت های بیجا و تفسیر های غیر مجاز در آن آثار راه نیافته است ...
قوای نافذه ساریه ای که معجزه آسا از دو ظهور مستقل و
متعاقب صادر گردیده حال بتدریج در مقابل دیدگان ما توسط
حامیان برگزیده امر سریع الانتشار بهائی نظم و ترتیب می گیرد و
ضبط و ربط می پذیرد . آن قوای نافذه حال متدرجاً در مؤسسات
و تشکیلاتی تبلور می یابند که اهل بهاء در کار تأسیس بوده
با عمل جاودانش می کنند و این مؤسسات است که در آینده
ایام بعنوان امتیاز و جلال این عصر شمرده خواهد شد ...
سعی در مقایسه این نظم فرید و خداداد بهائی با سایر
نظامات متنوعی که فکر بشری در ادوار مختلف تاریخ برای اداره
تشکیلاتش ساخته کوششی بیجا و نشانه آن است که ما چنانکه
باید و شاید بشأن و منزلت این نظم بدیع و آفریننده جلیش

ص ۵۸

پی نبرده ایم ، زیرا چگونه می توانیم از این نکته غافل باشیم که
این نظم بدیع همانا الگو و طرح مدنیت الهیه ای است که شریعت
غرای حضرت بهاء الله بوجود آورده و مقدر است در جهان
تأسیس شود . هیچ یک از نظامات و اسلوب های مختلف و
دائم التّغییر اداره امور بشری چه در گذشته و چه در حال چه
شرقی و چه غربی معیار و محک درستی در دست ندارد که
بتواند قدرت نظم بهائی را بسنجد یا فضیلت مکنونه اش را

دریابد و یا استحکام اساسش را قیاس نماید .

جامعهٔ متّحدهٔ بهائی آینده که یگانه قالبش همین نظم وسیع اداری بهائی است نظراً و عملاً در تمام تاریخ مؤسّسات سیاسی بشری بی نظیر است و هم چنین در تاریخ هیچ یک از ادیان معتبر عالم شبیهش را نمی توان یافت ، هیچ شکلی از حکومت های دموکراسی یا حکومت مطلقه یا استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری هیچ نظام و هیچ طرح میانه ای نظیر نظم اشرافی و هیچ یک از انواع معلوم حکومت های دینی از قبیل حکومت عبرانی یا سازمانهای متنوع کلیسای مسیحی یا امامت و خلافت ، هیچ یک با نظم اداری بهائی که دست ماهر معمار کاملش طرح فرموده قابل قیاس و سنجش نیستند .

ص ۵۹

البته این نظم نوزاد اداری در ترکیب خویش عناصری چند از هر سه نوع حکومت های عرفی معروف را در بردارد ولی هرگز نه تنها تطابق عینی با هیچ یک از آنها ندارد بلکه از عیوب و نقائص ذاتی آنها نیز مبری است . نظم اداری بهائی جمیع حقائق سلیمه ای که در هر یک از آن نظام ها موجود است با هم تلفیق و ترکیب کرده بدون آنکه از حقائق خدادادی که اساس آن نظم است سرموئی بکاهد و این امری است که هیچ یک از نظم های بشری هرگز از عهده اش بر نیامده اند .

نظم اداری بهائی را بهیچ وجه نباید صرفاً نظمی دموکراسی پنداشت زیرا شرط اصلی دموکراسی های عالم اینست که متکی بر ارادهٔ ملت باشند . اما چنین شرطی در امر بهائی نیست زیرا بنا به بیان صریح حضرت بهاءالله اعضاء بیت العدل اعظم در تمشیت ادارهٔ امرالله و در اجرای وظیفهٔ خویش که تشریح قوانینی متمم احکام کتاب اقدس باشد هرگز مسؤول مردمی که ایشانرا به نمایندگی خویش برگزیده اند نمی باشند و هرگز محکوم و تحت تأثیر احساسات و افکار عمومی حتی معتقدات جمهور مؤمنین و حتی منتخبین خویش نیستند بلکه

همواره در اجراء وظایفشان توجّه بدرگاه پروردگار کرده اند و از حکم وجدان خویش تبعیت می نمایند و برایشان فرض و واجب است خود را با اوضاع و احوال جامعه کاملاً آشنا سازند و بی طرفانه در ضمیر خویش صحّت و سقم هر یک از قضایای مرجوعه را بدقّت رسیدگی نمایند اما در جمیع احوال حقّ مسلم اتخاذ تصمیم با آزادی کامل را همواره برای خویش محفوظ می دارند. و این بیان مبارک حضرت بهاءالله که می فرماید خداوند " یلهمهم ما یشاء " ضامن اعتماد و اطمینان خاطر آنان است. اعضاء بیت العدل هستند که بسرچشمه حیات و حافظ نهائی این امر الهی که عبارت از هدایات و الهامات یزدانی است مرتبطند. اما کسانی که مستقیماً یا غیر مستقیم اعضاء بیت العدل را انتخاب می نمایند دارای چنین موهبتی نیستند.

و نیز نمی توان گفت که نظم بدیع حضرت بهاءالله حکومت استبدادی صرف است یا تقلیدی از حکومت مطلق العنان دینی از قبیل امامت یا حکومت پاپ و غیرهاست. و برهان واضحش اینست که حقّ تشریح فرامین و احکام غیر منصوص منحصرأ بر عهده نمایندگان منتخب اهل بهاست که بانتخاب بین المللی معین شده اند و این حقّ حیاتی را ولیّ امرالله و هیچ

مؤسسه دیگری نمی تواند غضب کرده به حریم مقدّسش تجاوز نماید. الغاء حرفه کشیشی و شعائر آن از قبیل غسل تعمید و عشاء ربّانی و اقرار به معاصی و نیز ایجاد قوانینی که انتخاب اعضاء بیوت عدل را در حدّ محلی و ملی و بین المللی توسط رأی عامه مردم معین نماید و منسوخ شدن کامل سلطه و اختیار طبقه روحانیون با امتیازات و فسادها و مضرات بورکراسی که همراه آن است شواهد دیگری بر این دعوی است که نظم اداری بهائی جنبه استبدادی ندارد بلکه در اداره امور بروشهای

دموکراسی بیشتر متمایل است .

هم چنین نظم منسوب به حضرت بهاءالله را نمی توان با هیچ نظام حکومت اشرافی مطابق دانست زیرا اگر چه از طرفی نظم بهائی اصل وراثت را معتبر می داند و به ولی امرالله وظیفه تبیین تعالیم بهائی را تفویض می کند اما از طرف دیگر شروط و تدابیری را برای انتخاب مستقیم و آزاد هیأتی را از طرف جمهور مؤمنان که عالی ترین هیأت امر بهائی است تعبیه دیده است . با آنکه نظم اداری بهائی بهیچ یک از نظام های موجود

ص ۶۲

جهان عیناً شبیه نیست اما در عین حال عناصر صالحه همه آنها را در قالب خویش ریخته آنها را با خویش ملایم ساخته و تحلیل داده است . مثلاً سلطه و اختیار موروثی که به ولی امرالله مفوض گشته ، وظایف حیاتی و اساسی که به بیت العدل اعظم واگذار شده ، مقرراتی که برای انتخاب دموکراتیک نمایندگان جامعه مؤمنان وضع گردیده ، همه مبین این حقیقت است که ترکیب این نظم آسمانی با هیچ یک از حکومت هائی که در آثار ارسطو مسطور است شباهت ندارد اما عناصر صالحه ای را که هر یک از آن حکومت ها دارا هستند با حقائق روحانیه ای که اساس نظم بهائی است ممزوج ساخته بدون آنکه عیوب و نقائص موجود در هر یک از آن نظم ها را پذیرفته باشد . و چنین نظمی هر قدر امتداد یابد و هر چند دامنه اش وسعت یابد هرگز به انواع حکومت های مطلقه و فرمانروائی اعیان یا عوام فریبان انحطاط نخواهد یافت زیرا این عوامل فساد متعلق به دستگاههای ساخته بشری و مؤسسات معیوب سیاسی است نه نظم الهی ...

هر قدر اصل و منشأ بنیان عظیم این نظم اداری ممتاز و وجوه ممیزه اش بی نظیر باشد اهمیت وقایعی که مقارن با ایجادش بوده و مراحل مقدماتی تکاملش را نمایان ساخته کمتر از آن

ص ۶۳

نیست . چه شورانگیز است و چه عبرت خیز که می بینیم نظم بدیع بهائی در دوره نوباوگی اش چگونه آهسته و پیوسته به پیش می رود و قوت می گیرد و برعکس ، مؤسّسات پوسیده و فرسوده دینی و عرفی بر اثر قوای مخربه کوبنده ای که بر آنها تاخته رو بتجزیه و اضمحلال نهاده است .

قوای حیاتی و نشاطی که مؤسّسات زنده این نظم بزرگ و دائم الاتّسع بهائی از خود نمودار ساخته اند ، شجاعت و شهامتی که پیروان جانفشانش با عزمی راسخ در راه غلبه بر موانع عظیمه متقابله مبذول داشته اند ، آتش جذبه و شوق جاودانی که در قلوب مروّجینش فروزان است ، عظمت و فداکاری هائی که قهرمانان سازنده اش بدان فائزگشته اند ، روشن بینی وسیع ، امید شدید ، سرور وافر ، آسایش خاطر ، پاکی عمل و انضباط تامّ ، اتّحاد کامل و تعاضد خلل ناپذیری که مدافعان شجیعش از خود ظاهر ساخته اند ، قدرتی که روح نبّاضش در جذب عناصر مختلفه متقابله و تطهیر آن عناصر از جمیع انواع تعصّبات و امتزاجشان در بنیان رفیع آن نظم جهان آرا داشته تمام اینها بر قوه بسیار عظیمی شهادت می دهد که جامعه مایوس و متزلزل کنونی عالم بدان بی اعتنا نتواند بود و انکارش نتواند کرد .

ص ۶۴

این شواهد عالیّه از روح نبّاضی را که در هیکل امر حضرت بهاءالله ساری است ملاحظه نمائید و آنرا با ناله و فریاد و اوهام و یاوه ها و تلخی ها و تعصّبات و نفاق و دشمنی و اختلاف و تشتّت این عالم رنجور و پر هرج و مرج قیاس نمائید و به خوف و هراسی که رهبران جهان را معذب ساخته و سیاسیون سرگردان و ناینایش را از کار انداخته نظر کنید تا دریابید که این آشوب و این فساد و این بی ایمانی که حال ارکان مدنیّت رو به اضمحلال کنونی را می خورد فی الحقیقه چقدر موحش است چه اندازه دهشت انگیز است .

آیا نمی توان گفت که این جریان مداوم فسادی را که با

چنین شدت در جمیع دوائر فعالیت ها و افکار بشری رسوخ
نموده لازمه دست قدرت حضرت بهاءالله است ؟ آیا این وقایع
عظیم که ... چنین جمیع قطعات بسیط زمین را فرا گرفته همانا
علائم هشدار دهنده ای نیستند که هم مبین درد و عذاب
مدنیته در حال تجزیه است و هم مبشر درد تولد یک نظم بدیع
جهانی یعنی سفینه نجات انسانی است که از میان خرابه های آن
مدنیته از هم پاشیده بپا خواهد خاست ؟

ص ۶۵

۴ - جامعه متحده عالم انسانی

ملاحظه فرمائید که بین شواهد مکرر و مستمر تحکیم
اساس نظم اداری امرالله و قوای مخرب مهاجم بر ارکان جامعه ای
که درد تولد نظم نوزادی را می کشد چه تضاد واضح و آشکاری وجود دارد .
هیچ ناظر منصفی نیست که شهادت ندهد که هم در
داخل جامعه بهائی و هم در خارج آن قرائن و علائمی روزافزون
موجود است که به نحوی شگفت انگیز بشارت می دهند که زمان
تولد نظم جهانی فرا رسیده است ، نظمی که چون تأسیس یابد
خود طلایه عصر زرین بهائی است .

هیچ ناظر منصفی از کندی پیشرفت مدنیته که پیروان
حضرت بهاءالله به ایجاد آن مشغولند و هم چنین از ملاحظه
موفقیت های ظاهری و زودگذری که در جهان پدید می آید

ص ۶۶

فریب نمی خورد و باشتباه نمی افتد و هرگز بغلط چنین استنتاج
نمی کند که این توفیقات سریع آنی می توانند از تأثیرات مرگبار
امراض مزمنه ای که بر مؤسسات این عصر فاسد عارض گشته
مانعت نمایند . زیرا قرائن و علائم زمانه بحدی است که
هیچ شخص منصفی نمی تواند خصائص بارزش را نادیده بگیرد و
از اهمیتش بکاهد و اگر راه انصاف را بپوید از غور در سلسله
حوادث کنونی در می یابد که همه آنها نتیجه مشیت غالبه الهیه

است تا نقشه جامع الاطراف کاملی را در جهان تحقق بخشد و نیز درمی یابد که آن سلسله وقایع از طرفی منادی تقدّم و پیشرفت مؤسّسات غالبه ای است که مستقیماً با ندای حضرت بهاءالله مرتبط است و از طرف دیگر نماینده سقوط دستگاهها و قدرت هائی است که از شناسائی حضرت بهاءالله غافل مانده یا با آن بمخالفت برخاسته اند .

حضرت بهاءالله چنین می فرماید :

" زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر

گسترده گردد ان ربك لهو الحقّ علام الغیوب . "

و نیز مؤکداً می فرماید :

" لعمری سوف نظوی الدنیا و ما فیها و نبسط

ص ۶۷

بساطاً آخراته کان علی کلّ شیء قدیراً . " (۹)

و نیز توضیحاً می فرماید :

" قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف

التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه . " (۱۰)

" آثار هرج و مرج مشاهده می شود چه که اسبابی

که حال موجود است بنظر موافق نمی آید ... "

هر سازمانی که بخواهد با موازینی کمتر از آنچه که در

آئین بهائی نازل شده بکار پردازد یا نمونه هائی را بکار بندد که

ساخته دست بشری باشد ولی با آثار حضرت بهاءالله انطباق

نداشته باشد هرگز بجائی نمی رسد و فقط حدّ اکثر می تواند به

" صلح اصغر " دست یابد که حضرت بهاءالله در باره اش چنین فرموده :

" لَمَّا نَبَذْتُمُ الصَّلْحَ الْاَكْبَرَ عَنْ وِرَائِكُمْ تَمَسَّكُوا

بِهَذَا الصَّلْحِ الْاَصْغَرِ لَعَلَّ بِه تَصْلِحُ اُمُورِكُمْ وَ الَّذِینَ فِی ظَلْمِكُمْ عَلٰی قَدْرِ . " (۱۱)

در همان لوح به فرمانروایان جهان چنین خطاب فرموده :

" ان اصلحوا ذات بینکم اذاً لا تحتاجون بکثرة

ص ۶۸

العساكر و مهماتهم الّا على قدر تحفظون به
 ممالكم و بلدانكم ... ان اتحدوا يا معشر الملوك به
 تسكن ارياح الاختلاف بينكم و تستريح الرعية و من
 حولكم ان انتم من العارفين . ان قام احد منكم على
 الآخر قوموا عليه ان هذا الّا عدل مبين . " (۱۲)

اما " صلح اعظم " بنحوی که حضرت بهاء الله مقرر فرموده
 صلحی است که عملاً باید متعاقب زمانی تحقق یابد که جنبه های
 روحانی و معنوی بر جهان غلبه یافته باشد یعنی زمانی که جمیع
 نژادها و مذاهب و طبقات و ملل در هم ادغام شده باشند . و
 چنین صلحی بر هیچ اساسی مرتفع نگردد و هیچ دستگاهی آنرا
 محافظت نتواند مگر آنکه بر پایه احکام و قوانین الهی استوار
 باشد و آن احکام و تعالیم در نظم جهانی بدیعی که بنام مقدّس
 حضرت بهاء الله منسوب است مذکور و مکتوب است . حضرت
 بهاء الله در هفتاد سال قبل در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا چنین می فرماید :

" و الّذی جعله الله الدّریاق الاعظم و السّبب الاتّم
 لصحّته هو اتّحاد من على الارض على امر واحد و
 شریعة واحدة هذا لا يمكن ابداً الّا بطیب حاذق

ص ۶۹

کامل مؤید . لعمری هذا لهو الحق و ما بعده الّا الضلال المبين ... " (۱۳)
 و نیز در لوحی دیگر میفرماید قوله العزیز :

" الیوم لایق آنکه کلّ باسم اعظم متشبّث شوند . نیست
 مهرب و مفرّی جز او و ناس را متحد نمایند ."

اگر بديده امانت و وفا بنگریم یقین ملاحظه می کنیم
 امر حضرت بهاء الله که مقصد اقصایش اتّحاد صوری و معنوی
 اقوام و ملل عالم است آغاز دوران بلوغ نوع بشر محسوب
 می گردد . آئین بهائی را نباید گفت که فقط ظهوری دیگر از
 ظهوراتی است که مقصدشان احیاء روحانی در سرنوشت
 دائم التّغییر بشر بوده است . نباید آنرا فقط دینی دیگر در سلسله
 ادیان شمرد که یکی بعد از دیگری ظاهر می شوند و حتّی نباید

آنرا به منزلهٔ اوج و ذروهٔ ادوار نبوت انگاشت بلکه آئین بهائی را باید مظهر آخرین و عالی ترین مرحلهٔ تکامل عظیم حیات اجتماعی بشری در کورهٔ زمین دانست .

پیدایش یک جامعهٔ جهانی و اعتقاد وجدانی بیک وطن بودن عالم و تأسیس مدنیت و فرهنگ جهانی که باید با اولین

ص ۷۰

مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن باشد هر چند از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن جامعهٔ بشری محسوب می شود اما یقیناً بر اثر تحقق آن جامعهٔ جهانی ترقی بشر از لحاظ انفرادی متوقف نخواهد شد و پیشرفت و تقدّم نوع انسان الی غیر النّهاییه ادامه خواهد یافت .

اگر بیانات حضرت بهاءالله را بدرستی ادراک کنیم

چنین دریابیم که همان تغییرات نهانی و توصیف ناپذیر و جامع التّائیری که با دورهٔ بلوغ جسمانی یک فرد همراه و برای رسیدن میوه اش لازم و ضروری است ، برای تکامل نظام جامعهٔ انسانی نیز همان تغییرات و تحولات ضرورت می یابد و دیر یا زود باید مرحلهٔ مشابهی در بلوغ حیات اجتماعی نوع انسان پدیدار شود و موجب ظهور و بروز آثاری اعجاب انگیزتر در روابط جهانی گردد و عالم انسانی را بقوای مجّه سازد که بتواند بمرور دهور آنچه را برای فوز و وصول به سرنوشت عالی و متعالی اوست تدارک بیند ... فقط اهل بهاء که معتقدند ظهور حضرت بهاءالله به منزلهٔ غایت کمال و اعلی مرتبهٔ این تکامل عظیم در حیات

ص ۷۱

اجتماعی بشری است می توانند به اهمیّت این بیان مبارک که در امتداد و عزّت و جلال دور بهائی نازل فرموده پی برند که می فرماید :

" هذا سلطان الايام قد اتى فيه محبوب العالمين و

هذا لهو المقصود فى ازل الازال . " (۱۴)

و نیز می فرماید :

" در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک
عیش اعظم بریا طوبی از برای نفسی که فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت ... "
هر چند ظهور حضرت بهاءالله در عالم وجود تحقق یافته
ولی نظم جهان آرائی که باید از آن ظهور تولد یابد هنوز متولد
نشده است و هر چند عصر رسولیش سپری گشته ولی قوای خلاقه
منبعثه آن عصر هنوز تبلور نیافته و انوار جلالش که باید در
میقات مقدر در یک جامعه جهانی منعکس شود هنوز متجسم
نگردیده است و هر چند قالب نظم اداریش ریخته شده و عصر
تکوینش دمیده ولیکن ملکوت موعود یعنی ثمر شجر مؤسّسات
مبارکش هنوز در عالم وجود بوجود نیامده است و هر چند ندای

ص ۷۲

جانفزایش مرتفع و پرچم امر اعظمش در چهل اقلیم* در شرق
و غرب عالم در اهتزاز است هنوز وحدت کامل نوع انسان
ناشناخته مانده و یگانگیش اعلان نگردیده و علم صلح اعظم در
قطب آفاق به اهتزاز نیامده است ...

بروز چنین موهبت عظیمی ظاهراً با حدوث دوران
شدائد و بلایای گسترده ای همراه است و هر دم بر ما واضح تر
شود که عصر مبارکی که آغازش با رسالت حضرت بهاءالله شروع
شده تا زمانی که ثمرش در بوستان جهان ببار آید فاصله ای
دارد و آن فاصله از لحاظ اخلاقی و اجتماعی ظلمت اندر ظلمت
است و آن ظلمت خود مقدمه طلوع دوره ای است که بشر
غفلت زده را می تواند برای روز موعودی آماده سازد تا از ثمر
بی بدیلی که بحکم تقدیر میراث مرغوب اوست برخوردار گردد .
ما امروز بی اختیار و بی تأمل در چنین دوره ای به پیش
می رویم و در این زمان است که در بحبوحه چنان سایه تیره و
تاری که ما را فرا می گیرد لمعه ای از انوار سلطنت آسمانی

* - در ۱۹۳۶ نوشته شده و از آن تاریخ بعد اقلیم به ۳۳۵ افزایش یافته ،
که از آن ۱۵۲ کشور مستقل و ۱۸۲ نواحی عمده تابعه می باشد .

حضرت بهاء الله را مشاهده توانیم کرد که در افق تاریخ درخشنده و تابان است . ما که نسل این دوره سایه روشنیم در زمانی زندگی می کنیم که می توان گفت جامعه متّحده جهانی موعود حضرت بهاء الله تازه برشد جنینی خویش پرداخته است . ملاحظه فرمائید در چنین زمان خطیری چه وظیفه ای بردوش ما نهاده اند که نه قدر و منزلتش را کما هو حقّه ادراک و نه چنانکه باید سختی و سنگینی اش را احساس توانیم کرد . ما که اکنون شاهد تأثیرات قوای ظلمانی و تیره و تاری هستیم که سیل خروشان مصیبت و بلا را در اکناف جهان جاری می کند ، چنین معتقدیم که موعد تاریک ترین ساعتی که باید مقدّمه طلوع فجر عصر ذهبی آئین بهائی باشد هنوز نرسیده و این ظلمتی که جهان را فرا گرفته هر چند بسیار شدید است اما مصیبات و بلاهای فوق التّصوّری که لاجرم بجهان دردمند خواهد رسید هنوز در بوته تعویق مانده است . ما در آستانه عصری هستیم که اضطرابات و تشنّجاتش هم نماینده سكرات موت نظمی کهنه و فرسوده است و هم از درد تولّد نظم بدیع و جهان آرائی حکایت می کند که نطفه اش در آئین حضرت بهاء الله انعقاد یافته است و اینک ما می توانیم جنبش آن جنین را در رحم این عصر در دزا احساس کنیم ، عصری که منتظر است در میقات مقرر

حمل خود را بر زمین نهد و بهترین ثمره خویش را بدینا عرضه نماید .

حضرت بهاء الله می فرماید :

" حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار

منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء

جنیه مشاهده شود تعالت نسمة قمیص ربّک ..."

حضرت عبدالبهاء در این مقام می فرماید :

" چون ندای الهی بلند شد در هیکل انسان

حیاتی جدید پدید آمد و در عالم امکان روحی
بدیع دمیده شد . اینست که امروز جهان هیجان
یافته و جان و وجدان نفوس بجنبش آمده و
چیزی نمی گذرد که آثار این حیات جدید
پدیدار شود و خفتگان را بیدار نماید ... " (ترجمه)
اتحاد اهل عالم درخشان ترین مرحله ایست که حال جامعه
انسان روآن روان است . اتحاد خانواده و قبیله و دولت شهری

ص ۷۵

و اتحاد ملی مراحلی است که بشر آنرا پیموده و باموقیبت پشت
سرگذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد
بشر سرگردان است . دوره ملت سازی سپری گردیده و هرج و
مرجی که ناشی از حکومت های ملی است به اعلا درجه خود
نزدیک می شود . لهذا جهانی که ببلوغ می رسد باید خود را از
شراین بت برهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را
قبول کند و یکباره دستگامی را براه اندازد که این اصل اصیل
وحدت را در آن تجسم بخشد .

حضرت بهاءالله اعلان فرمود :

" در این عصر ، روحی بدیع سبب حرکت ملل
جهان گشته که تا کنون احدی پی بعلت آن نبرده ،
و سبب آنرا نشناخته است . " (ترجمه)

و به نسل معاصر خود چنین خطاب می فرماید :

" ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای
حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است
... اینست راه مستقیم و اس محکم متین ، آنچه
براین اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را
حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند . "

ص ۷۶

و هم چنین می فرمایند :

" اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق . "

و بعلاوه شهادت می دهند :

" نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد . حق آگاه

و گواه این گفتار بوده و هست ... این مقصد

سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال است . "

و نیز می فرمایند :

" ان ربکم الرحمن یحب ان یری من فی الاکوان

کنفس واحده و هیکل واحد ان اغتتموا فضل الله

و رحمته فی تلك الايام التي ما رأت عین الابداع شبهها . " (۱۵)

وحدت نوع انسان بنحوی که حضرت بهاء الله مقرر

فرموده مستلزم آنست که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که

در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته

متحد گشته در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار

اعضاء مرکب اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد . این جامعه

متحد جهانی تا جایی که می توان تصوّرش را نمود باید دارای

ص ۷۷

یک هیأت مقننه باشد که اعضایش بمنزله امنای تمام نوع

انسان بالمآل جمیع منابع کشورهای آن جامعه جهانی را در

اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم

حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم

و واجب است . در چنان جامعه ای یک هیأت مجریّه به

پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی مصوّبات هیأت مقننه را

اجراء کند ، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام

جامعه جهانی را حفاظت نماید . و نیز یک محکمه جهانی

تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکب این

نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم الاجرائش

را صادر نماید . یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی

بوجود آید که با سرعتی حیرت انگیز و نظم و ترتیبی

کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در برگیرد و از

جميع موانع و قيود ملّی آزاد باشد . یک پایتخت بين المللی بمنزله کانون و مرکز اعصاب مدنيت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت بخش حیات باشد و از آن انوار نیروبخش و جان فزایش بجمع جهات ساطع گردد . یک زبان بين المللی ابداع شود و یا یکی از زبانهای موجود انتخاب که علاوه بر زبان مادری در تمام

ص ۷۸

کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود . یک خطّ و ادبیات جهانی ، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود تا روابط و تفاهم بين نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید . در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشری با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند . در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از اینکه مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قيود نفوذ ملل و دول متنازع رهایی یابد . منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از موادّ خامش بهره برداری و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه توزیع شود .

رقابت ها و کینه ها و دسائس ملّی از میان برخیزد و تعصبات و عداوت های نژادی بدوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد . علل خصومت های دینی رفع و موانع و قيود اقتصادی کاملاً الغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود . هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بين برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ های اقتصادی و سیاسی بهدر می رود از آن پس باهدف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و

ص ۷۹

ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله امراض و توسعه

تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحت و تشحید و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره‌مندی از منابع بکر و ناشناخته کره زمین و درازی عمر انسان معطوف گردد و به ترویج هر وسیله ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد . در چنان جامعه ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلامنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام های عالیة شرق و غرب را در برگیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و با استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد . در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش بر شناسائی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی متکی باشد . این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر تحرک نیروهای وحدت بخش حیات بسویش روان است .

ص ۸۰

ص ۸۱

۵ - سرنوشت نوع انسانی

چون با دیده بصیرت به گذشته نزدیک ناظر گردیم و بنحوی سطحی به تبدلات زمانه که جامعه عذاب کشیده بشری را مبتلا ساخته تفکر نمائیم و فشار و کشاکش روز افزونی را در نظر آوریم که بر تار و پود فرسوده نظامی در حال احتضار وارد می آید ، ملاحظه می کنیم که چه تباین عجیبی بین نظم اداری بهائی و نظم ورشکسته کنونی عالم انسانی وجود دارد . نظم بهائی بتدریج تکوین می پذیرد و بلا انقطاع تشکیلاتش توسعه می یابد و بمدنیته جهانی بشارت می دهد . اما برعکس آن نظم دیگر شاهد اختلافات دامنه دار سیاسی و اضطرابات اجتماعی و خصومت های نژادی و عداوت های طبقاتی و فساد اخلاق و لامذهبی است . و میان این دو نظم تفاوت از کجاست تا به کجا ؟ ...

ص ۸۲

حضرت بهاءالله می فرماید :

" فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیاید ... "

و در جایی دیگر می فرماید:

" این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد
بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه . "

در عین حال حضرت بهاءالله که ناظر به آینده عالم انسانی است در ضمن مصاحبه ای با مستشرق معروف ادوارد براون که بملاقاتش فائز شده چنین پیش گوئی فرموده است :

" این جنگهای مهلک از میان برخیزد و صلح اعظم استقرار یابد ... این نزاعها و خونریزی ها و اختلافات باید فراموش شود و جمیع بشر وحدت یابند و اعضاء یک خاندان شوند ... "

حضرت عبدالبهاء چنین فرموده اند :

" جمیع ملل و قبائل ... ملت واحد گردند ضدیت دینیّه و مذهبیّه و مباینت جنسیّه و نوعیّه و

ص ۸۳

اختلافات وطنیّه از میان برخیزد کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند . "

در این بحرانی ترین دوره تاریخ تمدن بشری ادواری را بخاطر می آورد که در آن " ادیان می میرند و زنده می شوند " . آنچه ما امروز می بینیم مرحله رشد و مرحله بلوغ عالم است که در تعالیم و پیش گوئی های حضرت بهاءالله بدان اشاره شده است .

التهابات این عصر تحوّل همانند طغیانها و جنون دوره بلوغ و سفاهت و وهم و غرور و سرکشی و بی انضباطی دوره نوجوانی است .

دوران کودکی عالم انسانی سپری گشته و هرگز باز نخواهد گشت و عصر عظیمی خواهد دمید که سرآمد جمیع اعصار و مقارن با دوران رشد و کمال نوع انسان است . این

اضطرابات در این مرحله متحوّل و متشنج تاریخ بشری لازمه
ضروری و مبشر طلوع حتمی آن عصر الاعصار و " آخر الزمان " است
که در دوره اش جنگ ها و آشوب های ابلهانه که از فجر تاریخ
صفحات کارنامه بشری را سیاه ساخته فراموش و بصلحی

ص ۸۴

خردمندانه و پراسایش تبدیل شود صلحی جهانی و آرام و
پایدار که در آن جدائی و اختلاف بنی آدم به صلح و آشتی
اهل عالم و التیام و اتفاق تام عناصر متنوع متشکل جامعه بشری مبدل گردد .
و این چه پایان شایسته ای در سیر تکامل بشر است
که از خانواده یعنی کوچک ترین واحد جامعه شروع شده و
مستمرّاً به واحدهای بزرگتر از قبیله و حکومت شهری و
حکومت ملی ارتقاء یافته و هم چنان به پیش می رود تا اینکه
باتحاد عالم که مقصد نهائی و تاج زرّین تکامل بشری در جهان
است نائل گردد . بسوی این مقصد است که نوع انسان
خواه ناخواه و بی اختیار نزدیک می شود و برای هموار شدن
راه این مقصد است که این جنگ ها و عذاب های آتشین در
کار است ، و با این مقصد است که سرنوشت و تعالیم آئین
حضرت بهاء الله بنحوی ناگسستنی مربوط است . قوای خلاقه
امر حضرت بهاء الله است ... که چنین استعدادی را در نوع
بشر خلق فرموده تا باین مرحله تکامل حیاتی و جامعش فائز
گردد . در عصر زرّین امر حضرت بهاء الله است که این
سیر تکامل به ذروه اعلاّی خود واصل شود . در بنیان
نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله است که سرنوشت حتمی

ص ۸۵

و اجتناب ناپذیر جهان و جهانیان معین گشته است ، نظمی که حال
در رحم تشکیلات اداریش که مخلوق آن حضرت و نمونه و هسته
مرکزی جامعه متّحده بهائی است به جنبش افتاده و بصورت
جینی زنده دست و پا می زند .

هم چنانکه تکامل ارگانیک و حیاتی عالم بشری کند و تدریجی بوده و پی در پی بترتیب مسبب اتحاد خانواده و قبیله و حکومت شهری شده و بالاخره وحدت ملی را بوجود آورده است ، به هم چنین انواری که از ظهور الهی در مراحل مختلف تکامل دین تابان گشته و در ادیان پیشین یکی پس از دیگری انعکاس یافته بطیء و تدریجی بوده است . این است که در هر عصری از اعصار حقائق نازله در هر یک از ظهورات الهیه باندازه و متناسب با استعداد و درجه ترقی اجتماعی بشر دائم التّغییر در هر عصر بوده است .

چنانکه حضرت بهاءالله توضیح فرموده است :

"ولکن قدرنا ظهور الکلمة و ما قدر فیها بین

العباد علی مقادیر الّتی قدرت من لدن علیم حکیم

... و أنّها لو تتجلّی علی العباد بما فیها لن یحملنّها احد. " (۱۶)

ص ۸۶

و حضرت عبدالبهاء آن حقیقت را چنین بیان فرموده :

" جمیع مخلوقات دارای درجه و دوره بلوغ هستند .

دوره بلوغ در حیات درخت موقع اثمار آنست ...

حیوان نیز بمرحله رشد و کمال می رسد و در عالم

انسان موقعی بلوغ حاصل می شود که نور عقلش

بمنتهی درجه قدرت و کمال برسد ... حیات

اجتماعی نوع بشر را نیز ادوار و مراحل است ،

زمانی دوره طفولیت بود ، زمان دیگر دوره جوانی

بود ، ولی حال در مرحله بلوغ وارد شده است که از

دیر زمانی بدان بشارت داده اند و آثارش در

همه جا نمودار گشته ... آنچه موافق احتیاجات

انسان در اوائل تاریخ نوع بشر بود دیگر حوائج

این یوم و عصر تجدّد و کمال را بر نیاورد . عالم

انسانی از حالت اولیه که محدود و دارای تربیت

بدوی بود خارج شده است حال انسان باید با

فضائل جدیده و قدرت جدیده و سنن اخلاقیه و

استعدادات جدیده آراسته گردد مواهب بدیعه و
عطایای کامله در استقبال و حال هم در ظهور و
بروز است . فضائل و مواهب دوره جوانی هر چند

ص ۸۷

مفید و موافق دوره شباب نوع بشر بود ولی حال با
مقتضیات بلوغ نمی تواند مطابقت نماید ... " (ترجمه)
چنین مرحله ای است که جهان بدان نزدیک گشته یعنی
مرحله وحدت عالم که حضرت عبدالبهاء ما را مطمئن فرموده اند
که تا پایان این قرن بوجود خواهد آمد و حضرت بهاءالله چنین فرموده :
"لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر
لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم باین کلمات
عالیات ظهور افنده را پرواز جدید آموخت و
تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود . "

در این مقال باید سخنی چند بعنوان توضیح و انذار
اظهار بداریم که حبّ وطن که در اسلام تأکید و از اجزاء ایمان
محسوب شده هرگز در ندای وحدت عالم انسانی که حضرت
بهاءالله در جهان برآورده منسوخ و محکوم نگشته است و آنرا
هرگز نباید بعنوان ردّ وطن پرستی سلیم و عاقلانه عنوان نمود . و
نیز اعلان وحدت عالم انسانی مقصدش آن نیست که از وفاداری
و اطاعت فرد از حکومت کشور متبوعش بکاهد بلکه مقصد از

ص ۸۸

وحدت عالم انسانی در امر بهائی آن است که در جهان امروز
دیگر وطن پرستی صرف کافی نیست زیرا تغییرات کلی در
حیات اقتصادی جامعه بشری وارد آمده و ملل عالم وابستگی و
احتیاجشان بیکدیگر بیشتر شده است و بر اثر انقلاباتی که در
وسائل ارتباط و حمل و نقل بوجود آمده جهان بسیار کوچک
گشته است و البته چنین شرایطی در ایام حضرت مسیح یا
حضرت محمد وجود نداشت و امروز لازمه این عصر چنین است

که انسان از وفاداری بزرگتری پیروی نماید که با وفاداری کوچکتر نیز منافاتی نداشته باشد . وحدت عالم انسانی محبتی را در دلها برمی انگیزد که حبّ وطن را نیز در بردارد و از طریق این وفاداری و این محبت است که مفهوم یک وطن بودن جهان معلوم می گردد و پایه و بنیان اتحاد عالم نهاده می شود . اصل وحدت عالم انسانی متضمّن این است که ملاحظات ملی و منافع خصوصی باید تابع مصالح عالیّه ضروریّه هیأت عمومی جامعه بشری باشد زیرا در جهانی که ملل و مردم متقابلاً محتاج و وابسته بیکدیگرند البتّه منفعت جزء از طریق منفعت کلّ بهتر حاصل می شود .

فی الحقیقه جهان بسوی سرنوشت خویش روان است

ص ۸۹

بگذارید رهبران نیروی تجزّی بخش و تفرقه انداز جهان هر چه بخواهند بگویند . اما واقعیت اینست که امروز مردم و ملل جهان متقابلاً محتاج یکدیگرند و استقلال محض برای هیچ کس امکان ندارد . امروز بشر لزوم وحدت اقتصادی جهان را شناخته و فهمیده و دانسته است که رفاه جزء در رفاه کلّ است و مشقّت جزء سبب مشقّت کلّ . آئین بهائی بفرموده حضرت بهاء الله انسان را پرواز جدید آموخته و عالم را قدرت سیر بسوی وحدت عطا فرموده . امروز آتشی که از این بلای بزرگ جنگ در جهان افروخته شده ناشی از غفلت و محرومیت بشر از شناسائی حقیقت است و البتّه همین بلایا تحقّق وحدت را تسریع می کند . این شدائد و مشکلات مخصوصاً وقتی که چنین طولانی و جهانگیر و بلاخیز و مقرون به هرج و مرج و خرابی و دمار عمومی باشد لرزه بر اندام ملل می افکند و وجدان جهان را بیدار می کند اوهام و خواب و خیال عامّه مردم را زائل می نماید و در جمیع شوون جامعه تغییرات عمده و اساسی بظهور می رساند و بالمآل اعضاء گسسته و خون آلود هیکل عالم را به یک جسم واحد و متحد الاعضاء و ناگسستنی تبدیل می نماید .

در مکاتبات سابق در باره خواصّ ممتازه و مفاهیم و

مشخصات این هیأت متحد جهانی که مقدر است بزودی از میان این میدان کشتار و خرابی و دمار سربرآورد بسیار نوشته و توضیح داده‌ام . در این مقال ذکر این نکته کافی است که تحقق وحدت عالم انسانی چنانکه حضرت بهاءالله بیان فرموده بالطبیعه امری است تدریجی و اولش با صلح اصغر آغاز می‌گردد و این وقتی است که ملل عالم که هنوز از ظهور حضرت بهاءالله بی‌خبرند خواه ناخواه و نادانسته باجاء اصول کلی امر بهائی که حضرت بهاءالله قبلاً در آثار خویش نازل فرموده ناچار مجبور خواهند شد و صلح اصغر را تأسیس خواهند کرد . و این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید بنای جهان و نتیجه اعتراف عام و تام به وحدت و جامعیت عالم انسان است بالاخره منجر به روزی خواهد شد که عامه مردم با اعتراف و قبول دعوی حضرت بهاءالله حیات روحانی جدیدی را آغاز خواهند کرد و این قبول و اعتراف شرط لازم در اتحاد و امتزاج نژادها و عقائد و طبقات و ملل است که خود مبشر تولد نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله است .

آن وقت است که دوره بلوغ نوع انسان فرا رسد و تمام مردم و ملل عالم مقدمش را تهنیت گویند . در آن وقت است که

علم صلح اعظم در قطب عالم برافرازد . در آن وقت است که وعود انبیاء سلف تحقق پذیرد و حکومت معنوی حضرت بهاءالله که بفرموده حضرت مسیح بانی ملکوت پدر آسمانی در این جهان فانی است قبول عام یابد و تأسیس پذیرد . آن وقت است که مدنیّت جهانی متولد شود و کم کم رشد نماید و خود بخود استمرار یابد ، مدنیّتی که حیات جدیدی بیافریند که چشم روزگار نظیرش را ندیده و تصوّرش را نیز نتواند کرد . آن وقت است که عهد و میثاق ابدی الهی بتمامه در عالم تحقق یابد . آن

وقت است که وعود منصوبه در کتب مقدسه ظاهر گردد . آن
وقت است که بشارات پیغمبران پیشین رخ بگشاید و آمال
مقدّسین و شاعران پاکروان برآورده شود . آن وقت است که این
کره زمین با ایمان مردمش به خدای یگانه و پیروی از دین
واحد آئینه ملکوت شود و باندازه استعدادش انوار جلال سلطنت
حضرت بهاءالله را که از اوج ملکوت ابهایش درخشان است
منعکس سازد . دنیا قدمگاه عرش اعلی شود ، جنت علیا گردد و
آماده قبول سرنوشت وصف ناپذیرش گردد که خالق متعال از
دیرباز بحکمت بالغه و رحمت واسعه اش برای آن مقدر فرموده است .

ص ۹۲

ما بشر حقیر فانی در این مرحله بحرانی تاریخ رنگارنگ
و طولانی عالم انسانی چگونه می توانیم بدرستی بدانیم و بفهمیم
که بشر مجروح و خون آلود که از خدا غافل و به حضرت بهاءالله
بی اعتناء است چه قدم هائی را باید بردارد تا جسد مصلوبش
به رستخیز نهائی مطلوبش واصل شود . ما آدمیان خاکی که قدرت
غالبه آئین بهائی را بدیده ظاهر می بینیم کیستیم که در این
دوره پر مذلت عالم حتی یکدم شک و تردید نمائیم در اینکه
حضرت بهاءالله قادر و تواناست که جهان دیگری را در کوره بلا
با پتک اراده اش برسندان این عصر متحوّل و متشجّج شکل
بیخشد و هیكلی را که در ضمیر منیرش طرح فرموده خلق نماید
هیكلی که در آن اجزاء متشّت و درهم کوفته جهان منحرف
کنونی بنحوی ناگسستنی بهم بیامیزد و طرحی را که برای
جهانیان مقدر فرموده بمرحله اجراء در آورد .

بر ماست که با وجود قلت منابع با کمال اطمینان و
متانت در بحبوحه این منظر مغشوش عالم کنونی قیام نمائیم و
در خور توانائی خویش به حمایت قوایی پردازیم که به اراده
حضرت بهاءالله بوجود آمده تا جهانیان را از وادی شرمساری و
مذلت برهاند و باوج جلال و قدرت برساند .

مضمون فارسی آثار عربی مندرج در کتاب

- (۱) - ای مردم مراقب باشید که ایام عدل و داد برآستی فرا رسید .
- (۲) - ما برای شما مهلتی را فراهم کرده ایم و چون مهلت بسر رسد و شما بخداوند متعال روی نیاورید از هر سوی مجازات شوید و تند باد عذاب از هر طرف بر شما وزیدن گیرد .
- (۳) - زود است که همه بارورشندگان نوزادشان را تولد بخشند . درود باد خداوندی را که فرستنده چنین فضلی است که همه چیز چه پوشیده و چه آشکار را در بر گرفته است .
- (۴) - آیا در این ظهور برای احدی عذری باقی مانده است ؟ نه ، قسم بخداوند عرش اعلی . جمیع جهات را آیات و همه خلق را قدرت احاطه نموده است . مردم در خواب عجیب خویش بی خبرند .
- (۵) - نظم عالم از این نظم اعظم به اضطراب افتاد و هر ترتیبی از این ترتیب بدیع دگرگون شد .

- (۶) - به مسائلی بیندیشید و به چیزهایی متکلم شوید که سبب اصلاح عالم و بهبود حالش گردد ... عالم را چون هیکل انسان بنگرید که سالم آفریده شده اما بسبب های گوناگون و مختلف گرفتار بیماری گشته و بهبود نیافته زیرا در تحت تصرف پزشکان غیر حاذق است که بر مرکب هوی و هوس نشسته و سرگردانند . اگر هم عضوی از اعضایش در زمانی بدست طبیبی حاذق بهبود یافت بقیه اعضایش بهمان حال بیماری باقی مانده ...
- (۷) - می بینیم که شما هر سال بر مخارج خود می افزایید و آن را بر رعایا تحمیل می نمائید و این نیست مگر ستمی بزرگ . از اشک و آه مظلومان بترسید و بیش از طاقت بر رعایای خویش بار منهدید . اگر بین خود آشتی کنید به لشکر و مهمات بیش از لازمه حفظ ممالک خود نیازی ندارید . با یکدیگر آشتی کنید تا اریاح اختلاف بین شما

- تسکین پذیرد و اگر یکی از شما علیه دیگری قیام کند
 همگی به رفع او قیام نمائید که این عدلی است آشکار.
 (۸) - چون میقات بسر رسد ظاهر می شود بناگهان آنچه
 که ارکان عالم از آن بلرزه در می آید .
 (۹) - بزودی دنیا را با آنچه در اوست در هم پیچیم و
 بساط دیگری بگسترانیم و خداوند بر هر چیزت کوانا است .
 (۱۰) - به شماره ۵ مراجعه شود .

ص ۹۵

- (۱۱) - اگر صلح اعظم را به پشت گوش اندازید لا اقل به این
 صلح اصغر تمسک جوئید تا شاید امور شما و امور نفوسی
 که در ظلّ شما هستند قدری اصلاح پذیرد .
 (۱۲) - به شماره ۷ مراجعه شود .
 (۱۳) - و چیزی که خداوند بهترین نوشدارو و کامل ترین
 وسیله بهبود جهان دردمند مقرر فرموده همانا اتحاد اهل
 زمین بر امر واحد و آئین واحد است و این مهم امکان
 نیابد مگر بدست پزشکی دانا و کامل و مؤید و این حق
 است و " ما بعد الحقّ الا الضلال المبین " .
 (۱۴) - این روز سلطان ایام است که در آن محبوب عالمیان
 ظاهر شد و او همان است که از ازل الازل مقصود خلق بوده است .
 (۱۵) - خداوند بخشنده مهربان دوست دارد که جهان را چون
 نفس و هیكل واحد مشاهده کند پس این فضل و رحمت
 الهی را در این ایامی که چشم روزگار مانندش را ندیده غنیمت شمیرید .
 (۱۶) - ولكن ما ظهور کلمه و آنچه را که آن کلمه در بر دارد
 باندازه ای مقدر داشتیم که خداوند داننده دانا مقدر
 فرموده ... اگر کلمه به آنچه در آن مکنون است بر بندگان
 تجلی می کرد هیچکس را طاقت تحملش نبود .
 سراج عالم دانائی است و نور آن بینائی

CALL TO THE NATIONS

NIDA' BI AHL-I-A'LAM

BY

SHOGHI EFFENDI

TRANSLATED BY

HU'SHMAND FATHEA'ZAM

COPYRIGHT 1993, 149 B.E.

Institute For Baha'i Studies in Persian

P.O.Box 65600 Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada